توسعه کلیسا

مسیحیان قرن چهارم





فهرست

دعوت به مسافرت

کلیسا همیشه به مسافرت علاقه مند بوده است. از قبیل سفرهای رسولان، مبشران و زیارتهای بی شمار. ولی این مسافرتها هرگز جنبهٔ تفریحی نداشته اند! بلکه مسیحیان بیشتر برای ملاقات با مسیحیان دیگر به سفر می رفتند، درواقع این مسافرتها برای سهیم کردن دیگران در ایمان مسیحی بوده است.

این کتاب، شما را به بررسی همین دیدارها و مسافرتها دعوت می نماید و از شما می خواهد تا در پی نخستین گامهای کلیسا راه بروید. اینک با هم به دیدار اجتماعات مسیحی که در قرن چهارم در حوزه دریای مدیترانه سکونت داشتند می رویم.

ما سفر اکتشافی خود را از سیزدهم ژوئن سال ۳۱۳ شروع می کنیم یعنی همزمان با تصویب فرمان میلان که بر اساس آن امپراتور کنستانتین مسیحیان را در اجرای مراسم مذهبی و اصول اعتقادی خود آزاد گذاشت و در بیست و هشتم اوت سال ۴۳۰ به این سفر خاتمه می دهیم یعنی هنگامی که آگوستین قدیس در شهر اسقف نشین هیپو که توسط واندالها محاصره شده بود دار فانی را بدرود گفت.

برای سهولت بخشیدن به سفرمان، راهنمای کوچکی در صفحات وسطی چاپ شده است که می توانید از آن استفاده نمایید. در این قسمت نقشه ای وجود دارد که به ما امکان می دهد تا به سرعت محل استقرار اجتماعات را پیدا کنیم و نیز تقویم کوچکی تهیه شده که تاریخهای مهم روی آن نوشته شده اند، همچنین لغتنامه ای نیز وجود دارد که کلمات ضروری و غیر متداول در آن جمع آوری شده اند.

قرن چهارم از همان ابتدا قرن سر آغازها بوده است. این قرن شاهد رشد اجتماعی کلیساست. آیین نیایش به اوج شکوفایی خود رسیده است. مباحثات در مورد مسیح گاهی به مجادله می انجامد ولی در عین حال این مباحثات حاکی از فعالیت و زندگی کلیساست. در این قرن چهره های درخشان اسقفهای متعددی را می بینیم که روشنایی خود را تا عصر ما نیز حفظ کرده اند. خوب راه بیفتیم! معطل نکنید! در این سفر هیجان انگیز با ما همراه شوید.



نسخه خطی کتاب مزامیر به پنج زبان اتیوپیایی، سریانی، قبطی، عربی و ارمنی دیر قدیس ماکر مصری- قرن چهاردهم

کلیساها در قرن چهارم کجاها قرار دارند؟

اجتماعات مسیحی در قرن چهارم بیشتر در حوزه دریای مدیترانه به چشم می‌خورند. اما مراکز مسیحی تغییر مکان می‌دهند و به ویژه بعد از مسیحی شدن امپراتور کنستانتین در سال ۳۱۲، مسیحیان بیشتر به داخل خاک کشورها و شهرستانهای مختلف نفوذ می‌کنند.

کلیساهای کشور گل در اطراف لیون و آرل

در قرن سوم شهر لیون با حضور پوتن، بلاندین و ایرنائوس که روحانی صلح طلبی بود مرکز مسیحی کشور گل (Gaule نام قدیم کشور فرانسه) به حساب می‌آمد. مسیحیان در شهر وین نیز زیاد بودند ولی در قرن چهارم شهر آرل مهمترین نقش را به عهده می‌گیرد [به عنوان مثال مجمع اسقفان در سال ۳۱۴، ظهور افرادی مثل سزر (Césaire) اسقف و الهیدان اهل پواتیه (۳۱۵-۴۶۷)، یا مارتین اسقف و مبشر شهر تور (۳۱۵-۳۶۷)]. بشارت انجیل به سرعت توسط کاسین و راهبان لرن (Lérins)در استان پروانس اعلام می‌شود. اجتماعات مسیحی در اسپانیا افزایش می‌یابند. در سال ۳۰۲ میلادی شورای مسیحی در شهر الویر تشکیل می‌شود که در آن ۳۵ تن از اسقفان کلیساهای مغرب زمین دور هم جمع می‌شوند تا در مورد ازدواج کردن یا مجرد ماندن کشیشان تصمیم بگیرند.

کلیساهای اطراف کارتاژ

در قرن سوم میلادی سیپریان اسقف کارتاژ می‌شود (۲۴۸م). او برای مبارزه با تفرقه‌ها یا مقابله با قدرت روم در مورد اجرای آیینهای مذهبی، هیئت اسقفان را ابداع می‌کند. وی در سال ۲۵۸ شهید شد. چهرهٔ دیگری که در قرن چهارم می‌درخشد آگوستین اسقف هیپو است که در تاگاست به دنیا آمده و در سال ۳۸۷ در میلان تعمید گرفته بود. وی در سال ۳۹۱ به مقام کشیشی نائل شد و در سال ۳۹۴ به درجهٔ اسقفی ارتقا یافت. فعالیتهای او در مقام شبان و واعظ، بر کلیساهای آفریقای شمالی تاثیری قاطعانه داشته است، البته افسوس که بعد از او این کلیساها از بین رفتند.

کلیساهای ایتالیا در اطراف رم

از زمانی که پطرس و پولس به شهادت رسیده بودند مردم احترام خاصی برای این بنیانگذاران کلیسا قائل بودند ولی نقش مهم اسقفان رم برای تمام مسیحیان، در قرن چهارم شروع می‌شود. نوشته‌های الهیاتی بسیاری در رم به رشتهٔ تحریر درمی‌آمدند که اکثر آنها با یکدیگر مغایرت داشتند و باعث ایجاد مجادله، تفرقه و بدعتها می‌شدند. هیپولیتوس و

نواتیان از جملهٔ بدعتگزاران این دوره هستند. شهر رم تا زمان استقرار صلح رومی توسط کنستانتین شهر شهیدان بود و بعد از این واقعه کلیساها، به خصوص در میلان که کشیش دربار امپراتور در آنجا به منصب اسقفی رسیده بود، توسعه یافتند.

کلیساهای آسیای صغیر در اطراف افسس

در آسیای صغیر، شهر افسس هنوز هم خاطره یوحنای رسول را حفظ کرده بود: در سال ۴۳۱ چهارمین شورای بین الکلیسایی در آنجا برگزار شد. آسیای صغیر درواقع سرزمین شوراهاست چون نخستین شورای بین الکلیسایی در همان منطقه و در شهر نیقیه برگزار گردید. اما مراکز حیاتی فعالیتهای کلیسایی تغییر مکان داده و به قسطنطنیه انتقال یافته بودند، شهری که در سال ۳۳۰ برای امپراتور جدید، کنستانتین بنا شده بود و همان جایی که ژان کریزوستوم بین سالهای ۳۹۷ تا ۴۰۲م در آن سمت اسقف اعظم را داشت. او شخصی است که بسیار مورد تمجید و در عین حال تقبیح دیگران قرار گرفته است. در داخل آسیای صغیر و در کوههای کپدوکیه، در میان راهبانی که اغلب آنها افراد شگفت انگیزی بودند الهیدانان و شبانان بزرگی زندگی می کردند که از آن جمله می توان گریگوری اهل نازیانزوس (وفات در سال ۳۹۰م) و دو برادر به نامهای گریگوری اهل نیسا (وفات در سال ۳۹۴م) و بازیل اهل قیصریه (متوفی به سال ۳۷۹م) را نام برد.

کلیساهای مصر در اطراف اسکندریه

اسکندریه از اواخر قرن دوم میلادی به بعد تبدیل به شهر فلسفهٔ مذهبی گردید. آوازهٔ این شهر به خاطر مدرسهٔ الهیاتی است که اسقف کلمنت اسکندریه و به ویژه کشیش اریجن شخصیتهای بارز آن بودند. در این مدرسه قرائت سمبولیک کتاب مقدس که با شیوهٔ قرائت آن در انطاکیه متفاوت بود توسعه یافت. در قرن سوم راهبانی که سرپرست آنها پدر آنتوان بود در صحراهای جنوب شهر مستقر شدند. در قرن چهارم شبانان، مدافعان سرسخت ایمان مسیحی بودند که از جمله می توان از آتاناسیوس نام برد که بر علیه آریانیسم برخاست، او غالباً در تبعید یا در زندان به سر می برد. همچنین سیریل که در شورای افسس در سال ۴۳۲ مریم را مادر خدا اعلام نمود.

کلیساهای سوریه در اطراف انطاکیه

انطاکیه از زمان پولس و برنابا نقش مهمی در تاریخ کلیساهای مسیحی داشته است. در سال ۱۰۷م ایگناتیوس یکی از نخستین اسقفان این شهر به شهادت رسید که رسالات قابل تحسینی از وی به جا مانده است. در پایان قرن سوم کشیشی به نام لوسین با همکاری پولس اهل انطاکیه که در آن زمان اسقف بود مدرسهٔ الهیات و تفسیر کتاب مقدس را تأسیس نمودند

که آوازه آن خیلی سریع در همه جا پیچید. این مدرسه بر عکس مدرسهٔ اسکندریه به مفهوم تحت اللفظی متون و زمینه تاریخی آنها به شیوه ای می پردازد که حتی امروزه به نظر شیوهٔ تازه ای می رسد. در همین مدرسه بود که طرز فکر آریوس شکل گرفت. عقاید او در زمینهٔ علوم دینی غالباً با مخالفت روبرو می شد و همینطور باعث ایجاد سوٴظن نسبت به مدرسهٔ انطاکیه گردید.

کلیساهای فلسطین در اطراف اورشلیم

کلیسای اورشلیم که درواقع کلیسای مادر است از زمان شورای رسولان به بعد، یعنی شورایی که در آن یعقوب، پطرس و پولس در سال ۶۹ با یکدیگر روبرو شده بودند، تلخکامی های بسیاری به خود دیده بود. معبد در سال ۷۰ ویران و در قرن سوم جفاها منجر به ریخته شدن خون ایمانداران شده بود. در قرن چهارم اسقفی بزرگ کلیسای اورشلیم را درخشان ساخته بود. او سیریل اورشلیم نام دارد و به خاطر موعظاتی که برای تعمید خواستگان در عید قیام کرده معروف می باشد. داستان زیارت راهبه ای که اسپانیایی یا اهل کشور گُل بود اطلاعاتی در مورد چگونگی برگزاری آیین پرستشی در کلیسای اورشلیم در اختیارمان قرار می دهد. دانشمندان نیز همراه زائران به فلسطین می رفتند از جمله می توان از ژروم نام برد که پس از شروع ترجمهٔ کتاب مقدس به زبان لاتین در رم که آن را «ولگات» نامیده اند به بیت لحم مهاجرت نمود (۳۸۰).

کلیسا و حکومت

در آغاز قرن چهارم امپراتوری روم که تمام حوزه مدیترانه را تحت اشغال خود داشت به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شد. دیوکلسیان امپراتور که باعث بروز این تقسیمات شد (۲۹۳) از سال ۳۰۳ به آزار و شکنجهٔ مسیحیان پرداخت. این جفاها در مناطق غربی در سال ۳۰۵ و در مناطق شرقی در سال ۳۱۱ پایان پذیرفت. هر نیمهٔ امپراتوری توسط یک امپراتور به طور مستقل اداره می شد.

فتوحات کسی که به آیین مسیحیت گروید

در سال ۳۰۶ کنستانتین به جای پدر خود امپراتور قسمت غربی شد و با ماکزانس امپراتور نیمهٔ غربی اختلافاتی پیدا کرد. ماکزانس در نبرد میلویوس (Milvius) در ۲۸ اکتبر سال ۳۱۲ جان سپرد. تاریخ مسیحی شدن کنستانتین را هم در همین حوالی تخمین می زنند. در سال


کنستانتین کبیر

۳۲۴م، کنستانتین پس از شکست دادن لوسینیوس امپراتور مشرق، به تنهایی مالک امپراتوری گردید و پایتخت جدید خود را در قسطنطینه قرار داد، همان رم جدید که در سال ۳۳۰ افتتاح شد.

کنستانتین در سال ۳۳۷م در بستر مرگ تعمید یافت. او به دلایل سیاسی روشنی از مسیحیان حمایت می‌کرد (فرمان میلان به تاریخ ۱۳ ژوئن ۳۱۳). بدین ترتیب مسیحیان که تا آن زمان مورد شکنجه و آزار قرار داشتند، از نظر اجتماعی دارای امتیازاتی شدند.

نتایج مسیحی شدن کنستانتین

تصمیمات کنستانتین در قوانینی که وضع نمود مشهود است. به عنوان نمونه برخورداری مسیحیان و همهٔ افراد از آزادی، بهره‌مند شدن روحانیون از برخی امتیازات قانونی (مثل معافیت از پرداخت مالیات و خدمت سربازی)، به رسمیت شناخته شدن برخی از تصمیمات کلیسا (از قبیل عقد ازدواج). بدین ترتیب قانونگذاری در روم تحت تأثیر مسیحیت قرار گرفت.

مساعدتهای مادی کنستانتین به مسیحیان نیز به وضوح آشکار است، کلیساهای بزرگ «کنستانتین» در شهرهای رم، قسطنطنیه و اورشلیم بنا می‌شوند. کاخ لاتران به اسقف شهر رم اهدا می‌شود و این بنا تا قرن چهاردهم محل سکونت پاپها بود. هنر مسیحی (از قبیل معماری، موزائیک...) توسعه می‌یابد.

کنستانتین در قبال کارهایی که انجام می‌داد در امور کلیسا مداخله می‌کرد. در سال ۳۲۵ اقدام به تشکیل اولین شورای بین‌الکلیسایی در نیقیه نمود. وی ریاست مجمع را به عهده گرفت و تصمیمات آن را رسماً اعلام کرد. در آن زمان الهیدانی به نام اوزبیوس قیصریه، شاید کمی عجولانه امپراتور را نمایندهٔ قدرت خدا اعلام نمود.

مسیحیان و بت پرستان در قرن چهارم

طبق فرمان میلان مسیحیان نیز مانند سایر شهروندان از آزادی عقیده و مراسم مذهبی برخوردار شدند. در ابتدای قرن چهارم مسیحیان در اقلیت قرار داشتند که یکی از علتهای آن وجود جفاها بود. در قرن دوم و سوم بت‌پرستی بشدت رایج بود و مباحثات شدیدی بین بت‌پرستان و مسیحیان درمی‌گرفت و مسیحیان می‌بایست در چند مورد از خود رفع اتهام

نمایند، کاری که پدران مدافع ایمان از زمان ژوستین تا زمان ترتولیان انجام دادند. مسیحیان همچنین به علت طرز فکر سیاسی خود مورد سرزنش قرار می‌گرفتند: به خاطر امتناع از انجام خدمت سربازی، شرکت نکردن در مراسم پرستشی امپراتور، اعلام اضمحلال قریب‌الوقوع امپراتوری روم. فرمان میلان وضعیت مسیحیان را از نظر سیاسی به سهولت مشخص می‌نماید.

مباحثات بت‌پرستان و مسیحیان بیشتر بر سر اساس و اصول اعتقادی ایشان بود. تصور اینکه در یک جناح بت‌پرستانی هستند که خدایان متعددی را می‌پرستند و در جناح دیگر مسیحیانی که تنها یک خدا را می‌پرستند بسیار آسان است. برجسته‌ترین نویسندگان بت‌پرست قرن سوم ادعا می‌کردند که ایشان بهتر از مسیحیانی که اعتقاد به خدای پدر و پسر دارند می‌توانند از خدای واحد دفاع کنند. پروندهٔ هیجان‌انگیز مباحثات اوریجن و سلز (Celse) هنوز هم در دست است. سلز مسیحیت را مذهبی تحقیرآمیز قلمداد می‌کرد که شایستهٔ فیلسوف نیست. در این میان باید از پروفیر نیز یاد کرد، او شاگرد فلوتین بود و در حدود سال ۲۷۰ رساله‌ای به نام «بر علیه مسیحیان» نوشت.

در دورهٔ کنستانتین به مسیحیان بیش از بت‌پرستان اجازه داده می‌شد تا حرف بزنند و از قدرت عمل بیشتری نیز برخوردار بودند. با این حال بت‌پرستی جایی برای خود داشت و طرفداران آن بیشتر از طبقهٔ اشراف یا نمایندگان سنا یا روستاییان بودند: لغت Paganus به معنی روستایی ریشه لغت Paien به معنی بت‌پرست است ولی در قرن چهارم ترویج انجیل حتی به روستاها نیز راه یافت. از سوی دیگر در سال ۳۳۱ کنستانتین خزانه‌های معابد بت‌پرستان را ضبط نمود و برخی از مراسم را ممنوع اعلام کرد. در اواخر قرن چهارم امپراتور تئودوز (۳۷۹-۳۹۵) از لقب کاهن اعظم بت‌پرستان صرف نظر کرد و امتیازات معابد و کاهنان ایشان را لغو کرده اموالشان را ضبط نمود. از سال ۳۹۱ به بعد مراسم پرستشی بت‌پرستان در ملاء عام ممنوع و معبدهای ایشان تعطیل شدند و مجسمه‌ها را نیز از بین بردند. با این حال در اواسط قرن چهارم، آیین بت‌پرستی احیا کنندهٔ سرسختی به نام ژولیان داشت که به «مرتد» معروف است. او که برادرزادهٔ کنستانتین بود در سال ۳۶۱ به مقام امپراتوری رسید و به وضوح دشمنی خود را با مسیحیان که ایشان را با تحقیر «جلیلی» می‌خواند نشان داد. گریگوری اهل نازیانزوس با رسالهٔ خود «علیه ژولیان» جواب رسالهٔ «علیه جلیلیان» او را داد. رساله گریگوری وجود دو نفرت عمیق را در امپراتور یادآوری می‌کند. نخست نفرتی که نسبت به مسیحیان و سپس نفرتی که نسبت به پارسیان داشت.

ژولیان در سال ۳۶۳ طی حمله‌ای به سرزمین پارس کشته شد و احیای بت‌پرستی نیز به دنبال او رو به زوال گرایید. با این حال نباید اهمیت بت‌پرستی را در قرن چهارم دست کم گرفت. هر چند بحثهای مذهبی اساساً تبدیل به مباحثاتی در درون کلیسا شدند با این وجود الهیدانان از دَین خود به بت‌پرستان بی‌اطلاع نیستند چون اکثر ایشان نزد استادان بت‌پرست در آتن، انطاکیه و رم تعلیم یافته بودند. نوع تازه‌ای از بت‌پرستی نیز در اواخر قرن چهارم ظهور نمود، آنها بت‌پرستان بربر بودند که باعث شدند مسیحیان تواضع بیشتری نشان دهند،

بیشتر از مدافعان مسیحی که به سادگی پیروزی محرز مسیحیت را باور کرده بودند

زندگی روزمره مسیحیان

گردآوری آنچه مربوط به زندگی روزمرهٔ این افراد می شود کار دشواری است مخصوصاً اگر این زندگی ماجرای خاصی در بر نداشته باشد. معمولاً شرایط استثنایی یا موقعیتهای حساس در تاریخ مشخص تر هستند. به این خاطر دست یافتن به زندگی مسیحیان قرن چهارم دشوار است: ما هیچ نوشته ای که جنبه گزارش داشته باشد در دست نداریم ولی مدارکی استثنایی در اختیارمان هست که از آن جمله می توان از موعظهٔ شماسان، کشیشان و اسقفها نام برد که در قرن چهارم به طرزی شگفت انگیز تفسیر کتب مقدسه و مباحثات مذهبی را با یادآوری زندگی روزمرهٔ شنوندگان خود می آمیختند. در آن دوران خوش، واعظ کلام می دانست چگونه توجه جمع را به خود جلب کند چون زبان ایشان را بلد بود و می دانست چگونه در مورد تجربیات روزانهٔ آنها حرف بزند.

زندگی مسیحیان انطاکیه

برای شناخت زندگی مردم در خاور میانه می توانیم به موعظات پدران کپدوکیه مراجعه کنیم. همچنین موعظه های بی شمار ژان کریزوستوم انطاکیه نیز در دست است. در قرن چهارم انطاکیه شهری بود که ساکنان آن ملیتهای متفاوتی داشتند و تعداد آنان به دویست هزار نفر می رسید. انطاکیه شهری بود که فرهنگ در آن شکوفا می شد و برای تجارت موقعیت مناسبی داشت. مردم از سرزمینهای دور دست به این شهر می آمدند تا تعالیم شخصی بت پرست به نام لیبانیوس را بشنوند. ژان کریزوستوم این آموزگار را هرگز فراموش نکرد. همچنین کسانی نیز برای شنیدن کتاب مقدس که واعظان تفسیر می کردند، می آمدند. پس از ترک مراسم پرستشی معمولاً صحبت در نانوایی ها گل می انداخت. مسیحیان درباره منازعات الهیاتی که بین اسکندریه و انطاکیه وجود داشت حرف می زدند، درست همانطور که امروزه در مورد مبارزات انتخاباتی آینده صحبت می شود. صداها خیلی زود اوج می گرفت و واعظ می بایست موضع خود را مشخص کند و گفتگوها را جهت می داد تا جلسه منجر به دعواهای شخصی نشود.

یکشنبه ها بعدازظهر این وسوسهٔ شدید وجود داشت که به تماشاخانه ها بروند یا به تماشای مسابقات اسب سواری رفته یا در میکده های دافنه که در اطراف شهر انطاکیه و در حاشیهٔ جنگل قرار داشت اوقات فراغت خود را بگذرانند. شورای محلی اسقفان، شرکت در این بازیها را ممنوع اعلام کرده بود. ژان کریزوستوم این نکته را یادآوری می کند و دربارهٔ

اشتیاق اهالی انطاکیه به حضور در میدان اسب‌سواری یا سیرکها سخن می‌گوید... آنها آنقدر به این کارها علاقه داشتند که فراموش می‌کردند در مراسم عبادتی روزهای یکشنبه شرکت کنند. کیفیت زندگی سیاسی اهالی انطاکیه نیز در موعظات ژان کریزوستوم آمده است. در ادامهٔ شورشی در شهر، اهالی انطاکیه مجسمه های خانوادهٔ سلطنتی را می‌شکنند. ژان موقعیت را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و مسیحیان را به میانه روی دعوت نمود. او ایشان را تشویق کرد تا در میانه‌روی باقی بمانند. این مسائل موضوع و بافت اصلی موعظات ایام روزه او را تشکیل می‌داد و در روز عید قیام واعظ خبر خوش عفو ملوکانه را اعلام کرد.

بدین ترتیب در موعظات ژان کریزوستوم تمامیت زندگی مسیحیان انطاکیه، عادات ایشان، زندگی خانوادگی و اجتماعی آنها را می‌توان دید.

آرایش زنان

واعظان کلام در مورد آرایش زنان صحبت می‌کنند. قبلاً در قرن سوم ترتولیان رساله‌ای در مورد آرایش زنان نوشته بود. ژان کریزوستوم نیز آنان را به فروتنی بیشتر دعوت می‌کند چون زنان بیشتر برای به رخ کشیدن زیورآلات خود به کلیسا می‌آمدند. در آن دوران از زنان بیشتر می‌خواستند تا موقع ورود به کلیسا حجابی بر سر داشته باشند تا موهای برخی از آنان که رنگ شده بود جلب توجه نکند. در شمال آفریقا نیز سیپریان زن نجیب‌زاده‌ای را به خاطر آنکه با کشیدن سرمه بر چشمان خود باعث درخشش برق دیدگانش شده بود به شدت مورد انتقاد و سرزنش قرار داده بود. ترتولیان کمی بیش از این افراد در جریان مسائل بود چون او ازدواج کرده بود و می‌دانست که پودر می‌تواند رنگ پوست تیره را کمی روشنتر کند و روژلب یا روژگونه رنگ لبها و گونه ها را زیباتر جلوه می‌دهد.

اما آرایش مختص زنها نبود و آگوستین در خطابه‌ای از «گوشواره هایی که مردان در یک گوش خود داشتند» سخن می‌گوید.

* * *

یکشنبه ای در هیپو

توسط موعظات آگوستین می‌توان آفریقای شمالی را در قرن چهارم تجسم نمود: زندگی اهالی آنجا ما را به یاد زندگی امروزه در قسمتهای جنوبی ایتالیا می‌اندازد. آگوستین برای شنوندگان خود و نیز برای ما بندری را در حاشیهٔ مدیترانه توصیف می‌کند که درواقع اختلاف طبقات اجتماعی در آن بسیار مشهود است و به عنوان نمونه ویلاهای مجلل و نیز حلبی‌آبادها

را در خود جای داده است. اهالی هیپو به خوردن ماهی خیلی علاقه مند بودند و به نظر ایشان ماهی مظهر باروری و سعادت بود. ضرب المثلی آفریقایی نیز بر اساس همین طرز فکر ساخته شده است که ترجمهٔ تحت اللفظی آن این است «ماهی در چشمت». در اینجا نیز مانند انطاکیه می بایست در مورد قمار و شرکت در نمایشها به مسیحیان هشدار داده می شد. مسیحیان هیپو یکشنبه ها صبح چه می کردند؟

«صبح بر شهر و بندر طلوع می کند. هیپو از خواب برمی خیزد و خمیازه ای می کشد. انعکاس صدای نخستین گامها بر روی سنگفرش خیابانها به گوش می رسد، اینان بردگان هستند که به تعجیل در کوچه ها راه می روند... فقط دکانهای بت پرستان باز هستند. صفوف مسیحیان کوچه های باریک را طی می کنند تا به کلیسا بروند. امروز روز جشن گداهاست. آنها بر سر راه و زیر طاقنماهای خیابانهائی که به کلیسا منتهی می شوند می ایستند. یکشنبه برای این افراد به معنی دو تا لقمه به جای یکی است، یکشنبه برای گداها یعنی رفاه، مخصوصاً اگر اسقف را در راه ملاقات کنند. او به ایشان وعده داده است تا به نفع آنها حرف بزند و گداها می دانند که می شود روی او حساب کرد. افراد مهمتر کمی دیرتر از راه می رسند. گاهی شخصی متشخص در میان آنها پیدا می شود که به خاطر او راه را باز می کنند. درهای برنجین کاملاً گشوده هستند و پرده بالا رفته است. این پرده کلیسا را از گرما، گرد و غبار، باران و سر و صدا محافظت می کند. سنگهای مرمر پرتو نارنجی رنگی را منعکس می کنند. پیه سوزها محوطهٔ اطراف محراب کلیسا را -که هنوز آثاری از آن در هیپو باقی است- روشن می کنند. ایمانداران صحن کلیسا را که با دو ردیف ستون به سه قسمت تقسیم شده پر کرده اند. در سمت چپ زنان و در سمت راست مردان نشسته اند، درست مثل امروز... تنها، کسانی که خود را وقف کلیسا نموده اند جایگاهی نزدیک فضای محراب مرمرین دارند. کشیشان و شماسان دورتا دور اسقف قرار می گیرند. کلیسا قبل از هر چیز محل گرد همایی عمومی است، محل ملاقات و سالن انتظار. مسیحیان روزهای یکشنبه حال و هوای بیرون را به کلیسا می آورند، حال و هوایی که در هر جامعه مدیترانه ای دیگر نیز حاکم است، پر سر و صدا و متلاطم که سکوت را تحمل نمی کند. رعایت سکوت برای این جمع یعنی آهسته صحبت کردن تا حدی که فقط مزاحم شخص بغل دستی باشد. در هیپو نیز درست مانند میلان صدای زمزمه حتی هنگامی که مراسم عبادتی شروع می شود وجود دارد. از زمان کنستانتین به بعد روز یکشنبه روز تعطیل اعلام شده است. در هیپون روزها یکشنبه محکمه ها تعطیل هستند و کسبه کار نمی کنند، تعقیب و محاکمه ممنوع است، فقط کشاورزان اطراف شهر اجازهٔ کار کردن در مزارع را دارند.

ارتدکس: در زبان یونانی «اورتوس Orthos» به معنای راست و «دوکسا Doxa» به معنای فکر و اندیشه است. بنابراین ارتدکس به معنای اندیشه ای است که از سوی کل کلیسا همچون اندیشه راست و حقیقی شناخته شده است. کلیسای ارتدکس کلیسای جهانی است. بعد از جدائی میان کلیسای بیزانس و روم در سال ۱۰۵۴، کلیساهای مشرق زمین واژه ارتدکس را تنها مختص خود دانستند و کلیسای روم عنوان «کاتولیک» به معنای جهانی را برای خود برگزید.

انشعاب، تفرقه: واژه یونانی «شیسما،Schisma» به معنای جدائی است. انشعاب یعنی جدائی از مشارکت کلیسایی و لزوماً مستازم رد اعتراف ایمان مسیحی نیست، مثال دوناتیسم.

بدعت، ارتداد: واژه یونانی «ایرسیس Airesis» به معنای گزینش است. بدعت گزینشی است که مبتنی بر پذیرش بعضی از نکات ایمان و رد بعضی دیگر در صورتی که کلیسای جهانی به آنها ایمان دارد، مثال آریانیسم.

مسیحیان چگونه دعا و پرستش می کردند؟

بعد از سال ۳۱۷ مسیحیان توانستند قبرستانهای زیرزمینی را ترک گفته و در روز روشن در کلیساهایی که به آنها اهدا شده بود یا خودشان ساخته بودند خدا را پرستش نمایند. در نتیجه قرن چهارم شاهد توسعهٔ آیین نیایش مسیحی است که از آزادی ابتکار زیادی برخوردار شده بود و نیز شاهد بروز تنوعاتی در اجرای این مراسم می باشد.

تعلیم مسیحی

نخستین کاری که به شبانان واگذار می شد پذیرفتن کسانی بود که می‌خواستند تعمید بگیرند. در اورشلیم، انطاکیه و میلان تعالیمی مسیحی برای کسانی که می‌خواستند مسیحی شوند تدارک دیده می شد. این تعالیم موقعیت خوبی را برای تمام افراد ایجاد می کرد تا مراسم عبادتی خود را توسعه بخشند. بدین ترتیب نمازنامهٔ میلان(Missel de Milan) توسط دعاهای مسیحیانی بوجود آمد که افرادی را که قرار بود تعمید بگیرند برای شرکت در مراسم پرشکوه عشای ربانی روز عید قیام حاضر می کردند.

سیریل اورشلیم چگونگی پیشرفت تعالیم مسیحی و آیین عبادتی کلیسای اورشلیم را

برایمان بازگو می کند که «اتری» راهبه اسپانیایی را هنگامی که برای زیارت اماکن مقدسه آمده بود تحت تاثیر قرار داده بود. «داوطلب» توسط اسقف و اجتماع مسیحی پذیرفته شده و سپس نام او در دفتر ثبت کلیسا یادداشت می شد. در مقابل جماعت و در کنار پدر تعمیدی اش، علامت صلیب بر او می کشیدند. اکنون او در تعلیم مسیح «نوآموز» به حساب می آمد و در طول چهل روز ایام روزه می توانست در نخستین قسمت آیین عبادتی عشای ربانی شرکت جوید.

به دنبال آن در امتحانات حق جویان شرکت می کرد، ارواح نا پاک را از او دور می کردند و اعتقادنامه مسیحی را فرا می گرفت. موعظات دورهٔ روزه و انابت در خصوص تاریخ نجا بود و بالاخره تعلیم «ای پدر ما» که متون بسیار زیبای پدران را در مورد دعا گردآورده است. هفتهٔ مقدس درواقع آخرین مرحله تعلیمات بود. مراسم تعمید در حوض تعمید، ریختن روغن بر سر و عشای ربانی جزیی از آیینهای اساسی کلیسا در طول شب احیای گذر بودند. در طول هفتهٔ گذر کسانی که تازه تعمید گرفته بودند در حالیکه ملبس به لباسی سفید بودند تعالیم گسترده تر در مورد معنی راز تعمید و واجبات زندگی شخص تعمید یافته را دریافت می کردند.

آیین نیایش و دعا



توسعه یافتن تعالیم کلیسایی در مورد تعمید و نیز آیین نیایشی عید گذر نباید باعث آن شوند که غنای مراسم پرستشی عیدهایی را که باشکوه هر چه تمامتر برگزار می شوند از یاد ببریم: مراسمی نظیر عید میلاد در کلیسای واتیکان در قرن چهارم، عید تجلی در کلیساهای شرق که تولد مسیح را از پرستش مجوسیان و تعمید مسیح مجزا نمی دانستند. همچنین می بایست دعای راهبان را نیز در مد نظر داشته باشیم، خصوصاً در مشرق زمین دعاهایی نیز از مسیحیان به جای مانده که اشعاری در خور تحسین می باشند. همچنین باید چگونگی گسترش دعا کردن در کلیساها را به یاد داشته باشیم. در این قرن ابداعات و تبادلاتی

درآداب و رسوم مذهبی پدیدار شد که متأسفانه در طی قرون بعد رعایت آنها به کلیسا تحمیل گردید.

در مورد راز توبه در آن زمان چه می دانیم؟

بیش از یک قرن وقت لازم بود تا جامعه مسیحی راز توبه را خلق کند. درواقع به نظر می رسد که رساله به عبرانیان مانع این کار می شد: «زیرا آنانی که یک بار منور گشتند و لذت عطایای سماوی را چشیدند و شریک روح القدس گردیدند و لذت کلام نیکوی خدا و قوات عالم آینده را چشیدند، اگر بیفتند محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند در حالتی که پسر خدا را برای خود باز مصلوب می کنند و او را بی حرمت می سازند» (عبرانیان۶: ۴-۶).

خوشبختانه مفهوم شفقت و تعالیم شبانی بر آنچه در این متن نوشته شده بود برتری یافتند. ترتولیان درهای توبه را می گشاید (قرون دوم و سوم) «برای گناهکارانی که بر در می کوبند توبهٔ ثانویه ای نیز وجود دارد. اما آنها فقط یک بار می توانند از آن استفاده کنند چون وقتی برای اولین بار از آن استفاده می کنند درواقع بار دومی است که توبه کرده اند و دیگر در آینده نخواهند توانست دوباره توبه نمایند چون با این کار خود درواقع توبهٔ اولیهٔ آنها بی فایده بوده است» (در باب توبه ۷، ۱۰). از آن زمان به بعد آیین مذهبی توبه در انظار عموم پایه گذاری می شود که به آداب مذهبی نوایمانان در طول دورهٔ روزه افزوده می شود. این آیین مرحله ای حقیقی از توبه است و با آشتی کردن با جامعه مسیحی به رهبری اسقف خاتمه می پذیرد. از سوی دیگر شخص توبه کننده می بایست از آن به بعد زندگی شایستهٔ شخص نادم را اختیار کند. زندگی جدید شامل برخی ممنوعیتها برای شخص نادم می بود: از قبیل ممنوعیتهای حرفه ای (مشاغل اداری برای آنها ممنوع بود) و یا محرومیت از ازدواج (ایشان حق ازدواج کردن نداشتند و آنهایی که ازدواج کرده بودند حق استفاده از مزایای آن را نداشتند).

این قوانین به قدری سخت و مشکل بودند که این راز نتوانست توسعهٔ چندانی بیابد. حتی خود اسقفان به کشیشان جوان توصیه می کردند این کار را عجولانه به کسی پیشنهاد نکنند. بسیاری از مردم در دم مرگ از آخرین فرصت خود برای به کار گرفتن این راز استفاده می جستند. این کار درواقع مقدمهٔ عجیبی برای شروع مراسم «تدهین آخر» بود که کلیسای آن زمان هنوز در فهرست مراسم مذهبی خود جایی نداده بود هر چند در آن موقع برای بیماران دعا

می‌کردند و طبق رسالهٔ یعقوب ۵:۱۴-۱۶ بیماران را تدهین می‌نمودند.

در پایان قرن چهارم راز نوپای توبه در بن بستی به دام افتاد. کلیسا می بایست تا قرن پنجم و ششم برای راهبان ایرلندی انتظار بکشد چون آنها شکل جدیدی از این آیین را بوجود آورند که بعدها به اعتراف محرمانه به کشیشان بدل شد.

گوسفند گمشده

بیا ای خداوند عیسی،
خادم خود را جستجو کن،
گوسفند خسته ات را جستجو کن،
بیا ای شبان...

نود و نه گوسفند دیگر را رها کن
و بدنبال آن یک گمشده بیا.
بیا به سوی من که گرگها در کمینم هستند،
بیا به سوی من که از بهشت رانده شده ام.
مرا جستجو کن چون در پی تو هستم.
مرا جستجو کن، مرا دریاب، مرا بپذیر، مرا با خود ببر.
تو قادر هستی کسی را که جستجو می کنی بیابی،
کسی را که یافته ای بپذیر،
و کسی را که پذیرفته ای بر دوش خود حمل کن.
کوله بار رحمت برای تو بار به حساب نمی‌آید.
بار عادلانه برای تو کوله بار نیست.
پس ای خداوند بیا...

پس ای خداوند بیا و گوسفند خود را جستجو کن
خادمانت را نفرست، مزدوران را نفرست،
بلکه خودت بیا.
مرا بر روی صلیب حمل کن،
صلیبی که برای گمشدگان رستگاری است،
برای زحمتکشان آسایش بخش،
و برای کسانی که دم مرگ هستند احیاء کننده.

بیا و در زمین سلامتی خواهد بود
و در آسمان فریاد شادی.

آمبروز میلان

منازعه در مورد ایمان

بر پا کردن آیین پرستشی در اجتماعات مسیحی قرن چهارم نمایانگر اتحاد آنها بود، اما مجادلاتی نیز باعث تفرقه میان آنها می شد. نباید فکر کرد که کلیساها در این قرن وضعیت بسیار مطلوبی داشتند. در همین دوره بود که مهمترین مباحثات در زمینهٔ ایمان در کلیسا درگرفت.

موضوع بحث بسیار مهم بود: در مورد عیسی مسیح، روح القدس و تثلیث چه می توان گفت؟

برخی از کلیساها علاوه بر این مباحثات نیز می بایست با مشکلات شخصی و محلی مقابله نمایند که گاهی تبدیل به جنگهای کلیسایی می شد. به عنوان مثال کلیسای آفریقای شمالی در قرن چهارم بر اثر جنجالی که در مورد عقیدهٔ «دوناتیسم» برپا شد از هم گسیخته گشت.

آریوس، در مورد مسیح چه می گویی؟

آریوس کشیشی اهل اسکندریه بود که از سال ۳۱۸ با الکساندر، اسقف خود به مخالفت پرداخت. او برای حفظ الوهیت پدر، تنها وجودی که در این جهان «غیر مخلوق» می باشد الوهیت پسر را که بنا به عقیدهٔ او در مقام پایین تری قرار داشت زیر سئوال برد. او پس از اینکه در اسکندریه محکوم شد به فلسطین رفت و طرفدارانی پیدا کرد. بدین ترتیب امپراتور کنستانتین خیلی زود با یک جنگ «مذهبی» روبرو گردید. او شورای نیقیه را احضار نمود و آتاناسیوس در این شورا نقش بسیار مهمی ایفا کرد. اما تصمیمات شورا و اعتقاد نامهٔ نیقیه با پذیرش همگانی روبرو نشد. یکی از پسران کنستانتین که جانشین او شده بود به طرز فکر آریوس علاقه مند بود. این مسئله باعث پیروزی مکتب آریانیسم گردید و اسقفانی که مدافع اعتقاد نامهٔ نیقیه بودند تبعید شدند از آن جمله می توان از آتاناسیوس اسکندریه، هیلاری اهل پواتیه و لیبر اسقف رم نام برد. در خاتمه این مشاجرات مذهبی بسیار طولانی شورایی بین الکلیسایی در سال ۳۸۱ بار دیگر در قسطنطنیه تشکیل شد و اعتقاد نامه نیقیه را تایید نمود و الوهیت روح القدس را نیز اعلام کرد.

مجادلات دیگری نیز در انتظار کلیسا بودند. نستوریوس اتحاد بین الوهیت و انسانیت مسیح را رد می کرد. او در سال ۴۳۱ در شهر افسس محکوم شد و بالاخره در سال ۴۵۱ شورای کالسدون آرامش را به کلیسا بازگرداند. متاسفانه برقراری صلح به قیمت قضاوتهایی ناعادلانه امکان پذیر می شود. غربی ها و اسکندریه بر شرقی ها و انطاکیه فائق می آیند.

بیشه زار دوناتیسم

در آفریقای شمالی درست مثل هر جای دیگر حفظ وفاداری مسیحی در زمان جفا کار دشواری بود. برخی از مسیحیان نوشته ها و اسامی مسیحیان دیگر را به شکنجه گرانشان می سپردند. آنها «خائن» به شمار می‌آمدند. کلیسای کارتاژ در مقابل اینگونه افراد باید چه رویه ای پیش بگیرد؟ دونا، اسقفی اهل نُمیدی شخصی «پاک» است. او با اسقف کارتاژ و شماس وی که به نظر او «خائن» می‌آیند مخالفت می کند. نمیدی سرزمینی بیابانی اما کارتاژ از ثروت و رفاه سواحل شرقی برخوردار بود. مبارزه بصورت نبرد طبقاتی و در عین حال مشاجره ای شبانی درآمد. دو کلیسا با اسقفان، ایمانداران و مبارزان سرسخت خود شکل گرفتند. دونا از امپراتور طلب کمک نمود ولی توسط شوراهای رم و آرل محکوم گردید و به اروپا تبعید شده در سال ۳۵۵ درگذشت.

هنگامی که در سال ۳۹۵ آگوستین اسقف هیپو شد هنوز این مشکل حل نشده بود. او با پیروان دونا ملاقات نمود و طرز فکر ایشان را رد کرد. اول ژوئن سال ۴۱۱، تمام اسقفان آفریقا برای گفتگویی عمومی دور هم جمع شدند. آنها ۲۸۶ نفر «کاتولیک» بودند که گرد اورلیوس اهل کارتاژ و ۲۸۴ «دوناتیست» که گرد پتیلین کنستانتین جمع شده بودند. مارسلین که مامور امپراتوری بود سرپرستی شورا را به عهده داشت. علی رغم کارشکنیهای دوناتیستها، نفوذ آگوستین بر شورا حاکم بود. انشعاب مذهبی محکوم گردید. با این حال مشاجرات دیگری باعث ایجاد تفرقه در کلیسای آفریقای شمالی شد، مثلاً پلاژیانیسم اینکه تهاجم بربرها کلیسایی را که نزاع درواقع پول رایج آن بود نابود کرد.



شورای نیقیه – مینیاتور قرن دهم

اعتقادنامهٔ نیقیه

ما ایمان داریم به خدای واحد، پدر قادر مطلق، خالق آسمان و زمین و هر آنچه پیدا و ناپیداست. ما ایمان داریم به خداوند عیسی مسیح، پسر خدا، مولود یگانهٔ پدر که با وی یک ذات است، خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی که مولود است و مخلوق نی، هم ذات با پدر و توسط او همه چیز خلق شده، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، او است آنکه به خاطر ما انسانها و به خاطر رستگار ساختن ما نزول کرد، جسم پوشید، انسان شد، رنج دید، مرد و مدفون گشت و در روز سوم قیام نمود و به آسمان صعود کرد و باز خواهد گشت تا زندگان و مردگان را داوری نماید. ما ایمان داریم به روح القدس...

منازعات بزرگ بر سر الوهیت مسیح و تأیید نکات ایمانی

فرزندخواندگی (Adoptianisme): عیسای انسان توسط خدا «فرزندخوانده» می شود.
آموزه ای که در شورای انطاکیه در سال ۲۶۸ محکوم گردید.

آریانیسم (Arianisme): پسر پائین تر و «تابع» پدر است.
آموزه ای که در شورای نیقیه محکوم گردید.

دوستیسم (Docetisme): تن گیری فقط «ظاهری» بوده است.
آموزه ای که در شورای قسطنطنیه در سال ۳۸۱ محکوم گردید.

مدالیسم (Modalisme) : پسر تنها «جنبه ای» از پدر است.
آموزه ای که توسط هیپولیتوس و ترتولیان مغلوب گردید.

مونوفیزیسم (Monophisisme): پسر تنها یک طبیعت دارد یعنی طبیعت الهی.
آموزه ای که در شورای کالسدون در سال ۴۵۱ محکوم گردید.

نستوریانیسم (Nestorianisme) : در مسیح الوهیت و انسانیت متحد نیستند.
آموزه ای که در شورای افسس در سال ۴۳۱ محکوم گردید.

تأیید شورای نیقیه: پسر هم سرشت با پدر است.
تأیید شورای افسس: پسر هم انسان و هم خداست. مریم مادر خداست.

کلیسایی که شورایی اداره می شود

وقتی مسیحیان درگیر اختلافات می شوند چه باید کرد؟ بهترین راه، اصلاح برادرانه است (متی۱۸:۱۵-۱۸). ولی زمانی که اجتماعات توسعه می یابند و تعداد آنها افزایش پیدا می کند باید به کلیسا متوسل شد. به همین خاطر در سال ۴۹، در اورشلیم نخستین شورا تشکیل شد تا پطرس، پولس و یعقوب در مورد دیدگاههای متفاوت جوامع خود نظراتشان را ابراز کنند (اعمال۱۵:۱-۳۵). از آن به بعد کلیسا گردهمایی های متعددی را فراهم آورد که به آنها «مجمع اسقفان» یا «شورای کلیسایی» می گویند.

مجمع اسقفان و شورای کلیسایی در کلیساهای محلی

پیش از تشکیل مجمع واتیکان دوم*، مجامع اسقفان یا شوراهای کلیسایی خیلی به ندرت تشکیل می شدند و کلیسا تقریباً عادت خود را به این کار از دست داده بود. در قرن چهارم اوضاع کاملاً بر عکس بود و اسقفان به راحتی با کلیساهای مجاور خود تشکیل شورا می دادند. حتی یک نفر از ایشان شورایی تشکیل داد که از شورای منطقه ای هم وسعت بیشتری داشت. چنین شوراهایی در انطاکیه، اسکندریه، آرل یا ...رم برگزار می شد.

تصمیمات شوراهای محلی در وهله اول در مورد مسیحیان عضو کلیساهایشان بود. بدین ترتیب هر کلیسا برای خود قوانینی ترتیب می داد. تصمیمات اتخاذ شده در هر محل متفاوت بود چون شرایط جاهای مختلف با یکدیگر فرق داشت. اما برخی از شوراها برای رسیدگی به امور دیگری تشکیل می شدند مثل شورای انطاکیه که بین سالهای ۲۶۴-۲۶۹ تشکیل یافت تا به اختلافات اساسی در مورد دیدگاههای الهیاتی راجع به عیسی مسیح رسیدگی نماید. آنها نظرات پل ساموساتا را رد کردند. او می گفت پسر تنها نشانهٔ قدرتی است از خدای پدر که مبدا یگانه است.

شورای دیگری مثل شورای الویر در اسپانیا که در سال ۳۰۶ برگزار شد بیشتر به سازماندهی داخلی کلیسا می پرداخت و به مجرد ماندن کشیشان جوان رای داد. آداب کلیسایی پیشنهاد شده جهانشمول نبودند چون همه کلیساها این قوانین را به رسمیت نمی شناختند ولی می شد به آنها استناد کرد. در سال ۳۱۴، کنستانتین که تسلط سلطنتی خود را بر کلیسا به ثبوت رسانده بود شورایی را در آرل احضار کرد. شانزده کلیسا از کشور گُل در این شورا شرکت جستند و نمایندگان خود را خواه اسقف، خواه کشیش یا شماس به این مجمع روانه

* مجمع واتیکان دوم در چهار نشست بین سالهای ۱۹۶۲-۱۹۶۵ برگزار شد.

کردند. اما موضوع مورد بحث از چهارچوب کشور گُل تجاوز می کرد، چون در این شورا ابتدا عقاید دونا را رد کردند درست همانطور که کلیسای کارتاژ در سال ۴۱۱ این کار را کرده بود. بتدریج به نظر می رسید گردهمایی اکثریت قریب به اتفاق کلیساها برای نظرخواهی در مورد مسائلی که در همهٔ کلیساها مطرح است ضروری می باشد.

نخستین شوراهای بین الکلیسایی جهانی

صلح و آرامشی که کنستانتین به ارمغان آورده بود به کلیساهای مختلف این اجازه را داد تا بهتر با یکدیگر ایجاد روابط نمایند و شخص امپراتور که نگران حفظ اتحاد در امپراتوری خود بود در اختلافات کلیسایی مداخله می کرد تا از بروز مجادلات مذهبی جلوگیری نماید. بالاخره، وقتی موضوع مورد بحث دربارهٔ تعریف ایمان بود لازم می شد که کلیساهای محلی با یکدیگر روبرو شوند.

بدین ترتیب در طول کمتر از یک قرن و نیم اسقفان چهار بار به شرکت در شوراها دعوت شدند. شورای نیقیه (۳۲۵)، شورای قسطنطنیه (۳۸۱)، شورای افسس (۴۳۱) و شورای کالسدون (۴۵۱). این چهار شورا به نام «بین الکلیسایی» یا جهانی معروف شده اند چون از اسقفان تمامی دنیا برای شرکت در آنها دعوت به عمل آمده بود. اسقف رم خواستار تشکیل شورا نشده بود بلکه شخص امپراتور شورا را احضار کرده بود. در نخستین شورای بین الکلیسایی نیقیه تنها پنج اسقف از کلیساهای غرب حضور داشتند و کلیسای رم فقط توسط دو کشیشی که سیلوستر اول فرستاده بود معرفی شد. برای شورای افسس نمایندهٔ امپراتور مأمور تأمین نظم جلسات شده بود. با این حال باید خشم مذهبی اسقفانی را که به نفع یا بر علیه نستوریوس با یکدیگر مشاجره می کردند نیز به حساب آورد. نستوریوس حاضر نبود اتحاد الوهیت و انسانیت را در جسم مسیح بپذیرد. اسکندریه دست به شورش زد. سیریل، اسقف این شهر افتتاح شورا را جلو انداخت و منتظر رسیدن اسقفان انطاکیه که مدافعان نستوریوس بودند نماند. نستوریوس محکوم شد و موج اعتراضات بالا گرفت. یوحنای انطاکیه و اسقفان سوریه به محض ورود خود شورایی دیگر تشکیل دادند و سیریل اسکندریه را خلع کردند! دو شورا یکدیگر را متقابلاً تکفیر نمودند. امپراتور تصمیمات هر دو شورا را لغو نمود و مامور عالی مقامی را اعزام داشت. نمایندگان سلستین، اسقف رم از راه رسیدند. نشست جدیدی صورت گرفت و طی آن نستوریوس و سیریل هر دو خلع شدند. امپراتور شورا را منحل نمود، با این حال کلیسا تصمیمات شورا را در مورد این که مریم مادر خدا است و نه فقط مادر عیسی، پذیرفت. لازم به یادآوری است که شورای افسس هیچگاه بیانیه ده ماده ای سیریل در محکومیت نستوریوس را تایید ننمود و نباید فکر کرد که این ده محکومیت جنبه رسمی و تصویب شده از طرف کلیسا را دارد و با در نظر گرفتن بعضی از نوشته های پاتریارک قسطنطنیه امروزه

الهیدانان از خود می‌پرسند که آیا نستوریوس واقعاً نستوری بوده است؟ بعضی‌ها از روی عادت کلیسای شرق را کلیسای نستوری می‌نامند که این کاملاً اشتباه است چون کلیسای شرق نه توسط نستوریوس بلکه توسط رسولان بنیاد نهاده شده است . برای سازماندهی هر چه بهتر جلسات شوراها، می بایست منتظر شورای کالسدون در سال ۴۵۱ باشیم. در طول این مدت نقش اسقف رم یعنی لئوی کبیر روز به روز مستحکم‌تر می‌شد.

نخستین شوراهای بین الکلیسایی جهانی				
تاریخ	مکان	رهبران برجسته	موضوع بحث	تصمیم
۳۲۵	نیقیه	آریوس و اوزبیوس علیه الکساندر اسکندری و آتاناسیوس	تساوی پسر با پدر	قانون ایمان نیقیه
۳۸۱	قسطنطنیه	اوزبیوس و آتاناسیوس بازیل قیصریه	تأیید مجدد نیقیه الوهیت روح القدس	قانون ایمان نیقیه قانون ایمان قسطنطنیه
۴۳۱	افسس	یوحنای انطاکی سیریل اسکندری سلستین رومی	اتحاد الوهیت و انسانیت پسر	مریم مادر خدا
۴۵۱	کالسدون	نستوریوس اوتایکیس فلاویان قسطنطنیه و ژان اهل روم	یک شخص دو طبیعت	اعتقادنامه کالسدون

چگونه اسقف رم پاپ شد؟

در سال ۲۶۵ پل ساموساتا اسقف انطاکیه که توسط شورای محلی خلع شده بود نامه ای به عنوان «دنیس اسقف رم، ماکسیم اسقف اسکندریه و تمام همکارانمان...» نوشت. او اسقف رم را مقدم بر همه قرار داد ولی اسقفان اسکندریه و انطاکیه نیز «پاتریارک» خوانده شدند که به همان اندازه از اهمیت برخوردارند. تقدم دلیل بر پاپ بودن نمی شد (در قرن یازدهم بود که کلمهٔ پاپ از نظر لغوی جایگزین کلمهٔ مقدم گردید). واژهٔ (پاپ - پاپا) کلمهٔ پر مهری است که به تمام اسقفان اطلاق می شد حتی به کشیشان نیز گفته می شد و هنگامی که از اسقفان دو شهر بزرگ اسکندریه و رم صحبت به میان می‌آمد از هر دوی آنها به عنوان پاپ یاد می شد: پاپ رم و پاپ اسکندریه.

اسقف رم

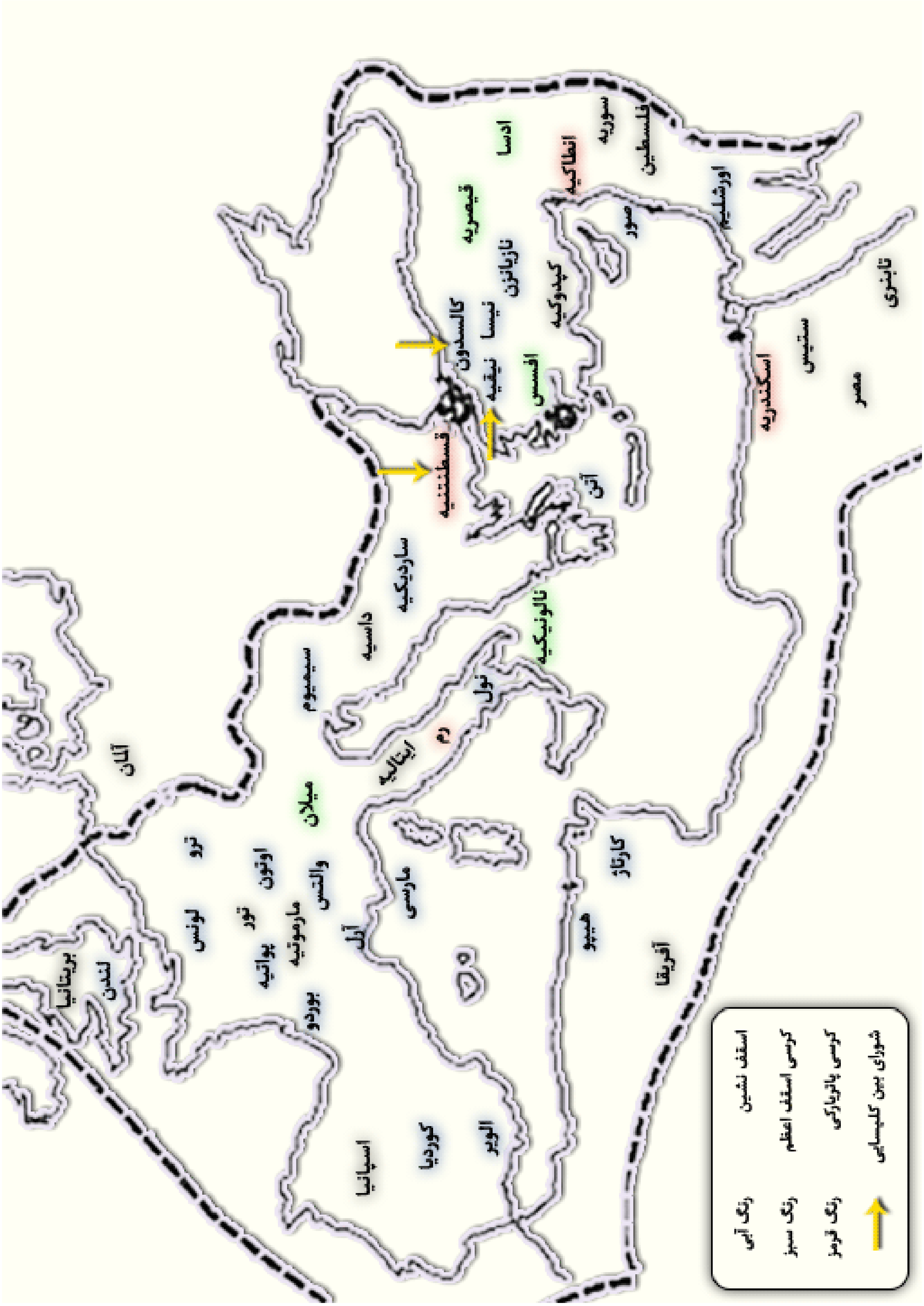
اسقف رم در درجه اول مسئولیت حوزه اسقفی خود را به عهده دارد. هنگامی که صلح و آرامش توسط کنستانتین برقرار شد اسقفان رم هدایای زیادی از جانب وی دریافت کردند. کلیساهای بزرگی که در کنار دروازه های شهر قرار داشتند جای کافی برای اجتماع اهالی نداشتند. اسقفان کلیسا، سیلوستر، مارک، ژول و لیبر دارایی کلیساهایشان را جمع کردند تا در نزدیکی میدان اصلی شهر کلیساهای ترانس ته ور (Transtévère)را بسازند. همچنین می بایست مراقب برگزاری مراسم پرستشی کلیساها نیز باشند که با یکدیگر متفاوت بودند. آیین پرستشی لاتین که بعدها بسیار توسعه یافت در قرن چهارم شکل گرفت و در اواسط قرن چهارم بود که جشن عید میلاد برای نخستین بار در کلیسای سن پیتر واتیکان برگزار شد.

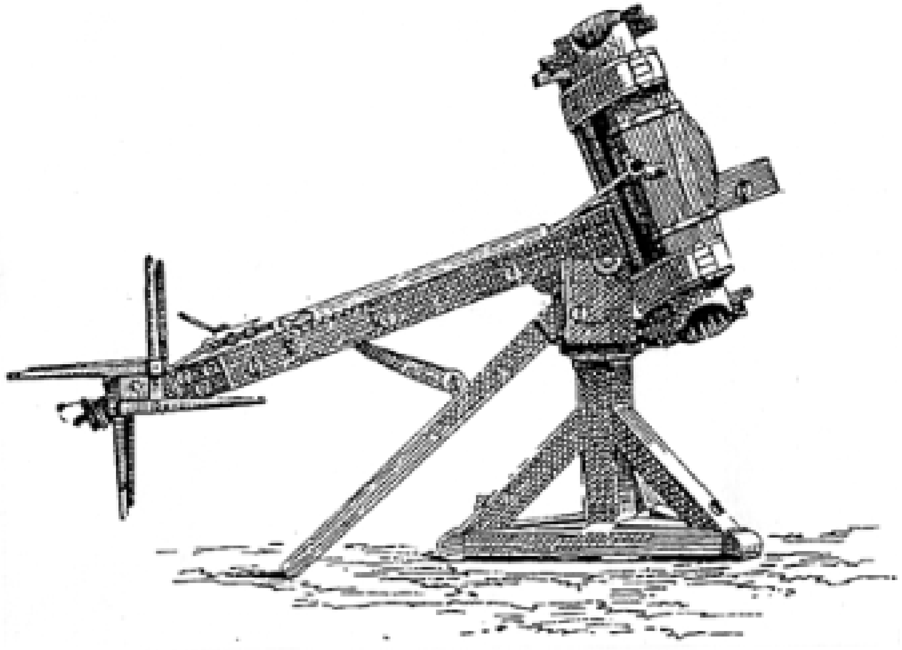
تقدم کرسی رم

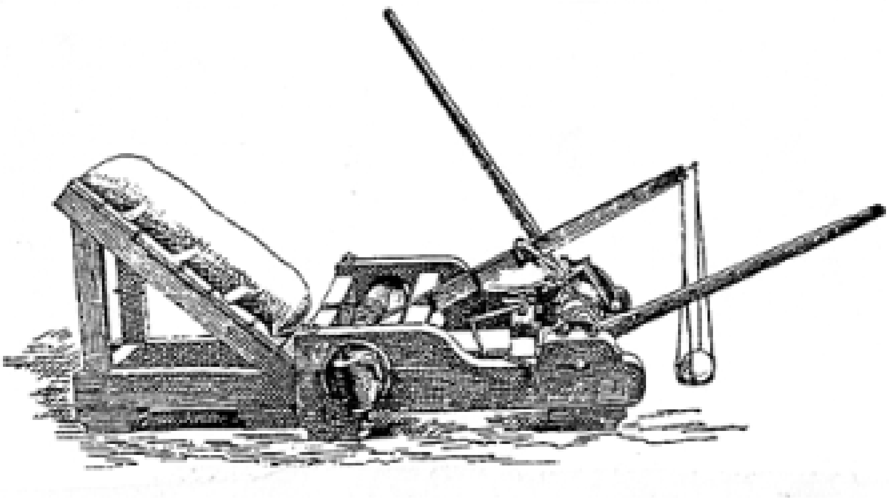
رم یکی از مراکز سیاسی امپراتوری بود و طبیعی به نظر می‌رسد اگر چشمها به سوی این شهر بنگرند خصوصاً که اهالی این شهر احترام زیادی برای پطرس و پولس رسول قائل بودند. با اینجال برپایی نخستین شورای بین الکلیسایی به دستور امپراتور صورت گرفت و نه اسقف رم. در شورای بین الکلیسایی قسطنطنیه (سال ۳۸۱) هیچ اسقفی از سوی کلیساهای لاتین حضور نیافت و اسقف رم هرگز تصمیمات شورا را تایید نکرد ولی رم با «پذیرش» این تصمیمات به آنها قدرت قاطعانه می بخشید. بعدها داماسیوس اسقف رم (۳۶۶-۳۸۴) نقش مهمی ایفا کرد و بنا به عقیدهٔ پدر کونگار هم او بود که «برای اولین بار کلمهٔ پاپ را به

عنوان تقدم حقیقی به کار برد» نخستین نوشته ای که حاوی عنوان پاپ است، بیانیه ای است که داماسیوس خطاب «به گالوس» فرستاد. این نامه پاسخی رسمی از سوی رم بود که بعد از این تاریخ مرجع رسمی به حساب می‌آمد. بدین ترتیب اهمیت نقش اسقف رم روز به روز افزایش می یافت. در کشاکش بحران پلاژیوس «کرسی رم نه تنها یک نهر پر آب تر نیست که با کرسیهای افریقا از یک چشمه جاری شده باشد، بلکه برای ایشان سرچشمه و سَر است». با انتخاب لئوی کبیر (۴۴۰-۴۶۱) و نقشی که وی در شورای کالسدون (۴۵۱) ایفا نمود، اسقف رم ملقب به پاپ گردید.



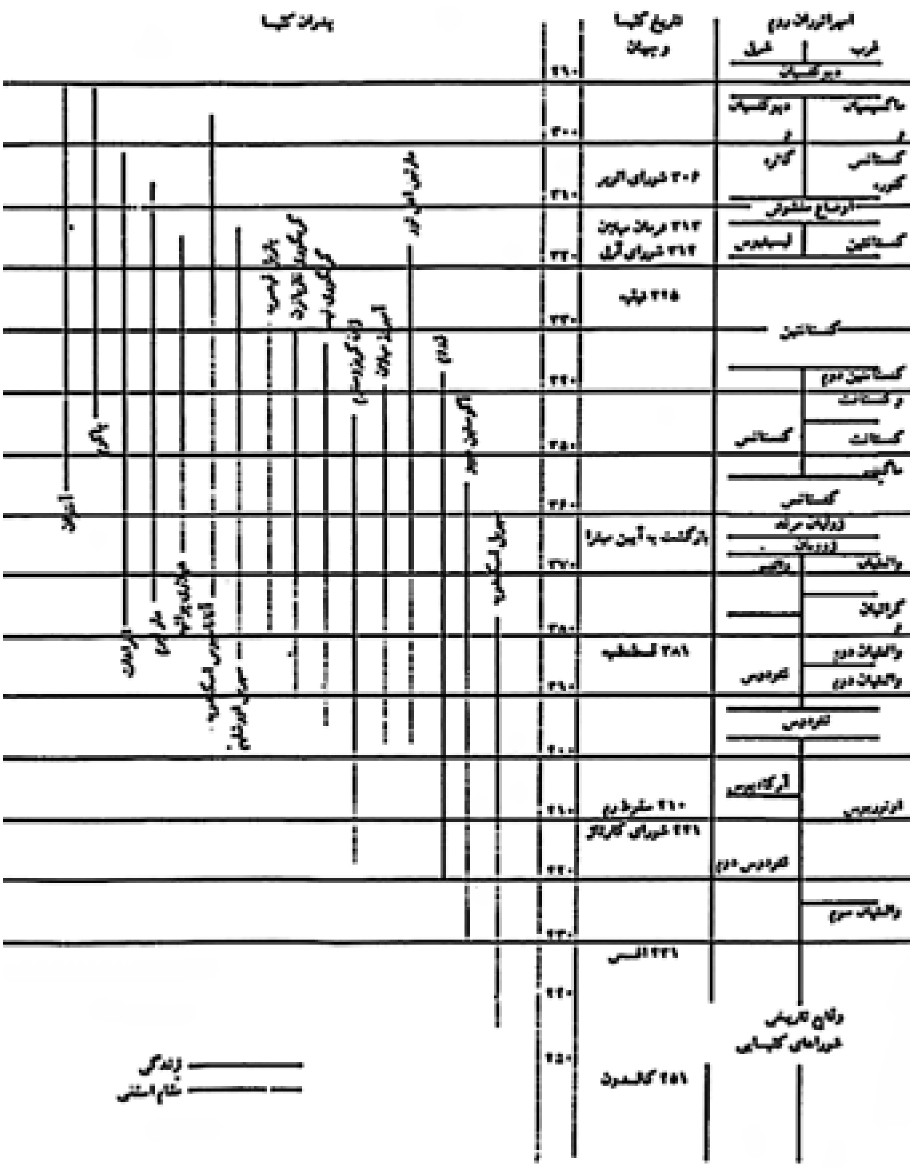

ادسا
قیصریه
انطاکیه
سوریه
فلسطین
اورشلیم
صور
کالسدون
نیسا
نیقیه
افسس
کپدوکیه
نازیانزن
قسطنطنیه
آتن
اسکندریه
مصر
ساردیکیه
داسیه
سیمیوم
تسالونیکیه
رم
ایتالیه
میلان
آلمان
ترو
اوتون
تور
پواتیه
مارموتیه
آرل
مارسی
کارتاژ
هیپو
آفریقا
بریتانیا
لندن
بوردو
اسپانیا
کوردیا
الویر
رنگ آبی اسقف نشین
رنگ سبز کرسی اسقف اعظم
رنگ قرمز کرسی پاتریارکی
شورای بین کلیسایی





دو نوع ابزار جنگی در روم باستان

بالا : منجنیق تیرانداز Catapulte که تیرهائی را در مسیر نسبتاً مستقیم پرتاب می کرد.
پایین: منجنیق گلوله انداز Onagre که گلوله هائی به وزن ۲ کیلوگرم را تا ۳۰۰ متر پرتاب می کرد.



تقویم تاریخی زندگی کلیساها در قرن چهارم

مارتین، راهب و اسقف روستایی

از قرن سوم، استقرار کلیسا از حوزه مدیترانه به طرف سرزمینهای داخلی یونان، آسیای صغیر، مصر، آفریقای شمالی، بتیک (استان جنوبی اسپانیای بعد)، ایتالیا و جنوب سرزمین گُل وسعت یافته بود و ترو (Trèves)، شهری که امپراتور در آن سکونت داشت، مقر کلیسای مهمی بود. کلیسا قبلاً به خاک بریتانیا که بعدها تبدیل به بریتانیای کبیر گردید نفوذ کرده بود.

اما می بایست انجیل در استانهای دیگر نیز رواج می یافت. مسیحیت ابتدا در بنادر و پایتختها مستقر شد و می دانیم که واژهٔ روستایی (Paysan) از ریشهٔ (Paganus) به افراد بی ایمان (Paien) اطلاق می شد.

قرن چهارم شاهد استقرار کلیسا در مناطق روستایی بود. نخستین پایه گزاران این کلیساها اسقفان بودند قبل از آنکه راهبان، مبشران بزرگ قرن پنجم و ششم میلادی شوند. از میان ایشان می توان ویکتریس اهل روئن، سیمپلیس اهل اوتون و مارتین اهل تور را نام برد.

مارتین از همه معروف تر است، البته نه فقط به خاطر افسانهٔ ردای تقسیم شده اش بلکه بیشتر به این دلیل که سولپیس سِوِر که زندگی نامه او را نوشته، نویسندهٔ زبده ای بوده است. مارتین شخصیت برجسته ای داشت. او که متولد مجارستان بود در شمال ایتالیا بزرگ شد و در سن ۱۸ سالگی مطابق معمول آن دوره تعمید یافت. مارتین نظامی بود و تا بعد از چهل سالگی خدمت کرد و به علت تعویض پادگانهای محل خدمتش با سرزمین گل آشنایی خوبی داشت. هنگامی که ارتش را ترک کرد به هیلاری اسقف پواتیه پیوست. در دورهٔ تبعید هیلاری، مارتین به سواحل دریای آدریاتیک رفت و باعث ایمان آوردن مادرش گردید. در ایتالیا به رهبانیت روی آورد و در حوالی سال ۳۶۰ به پواتو رفت تا در صومعه ای کوچک در لیگه نزدیک پواتیه مستقر شود. در همین صومعه که اولین صومعه گُل بود مسیحیان کلیسای تور به دنبال او می آمدند. آنها طبق سنت آن زمان او را به عنوان اسقف «انتخاب» کرده بودند. مارتین در ایالات تورین، باری، نورماندی و سنتونژ انجیل را ترویج می داد. ما امروزه از روشهای بشارتی او دچار حیرت می شویم. او بتها را نابود می کرد، معبدهای بت پرستان را خراب می کرد و درختان مقدس آنها را از ریشه بر می کند. وقتی مقاومت بت پرستان شدت گرفت بدون اینکه تردیدی به خود راه دهد دست کمک به سوی همکاران سابق خود یعنی سربازان رومی دراز کرد به خصوص که امپراتور گراتیان طرفدار مبارزه شدید با بت پرستی بود. اما این مرد فعال و کارامد صومعه معروفی نیز به نام مارموتیه در نزدیکی شهر تور بنا کرد که دَیر و در عین حال مدرسه ای برای تعلیم اسقفان آینده بود. هنگامی که مارتین از دنیا رفت

جمعیت انبوهی در مراسم تدفین او شرکت نمودند. زندگی او هر چند افسانه شد ولی حقیقی است.

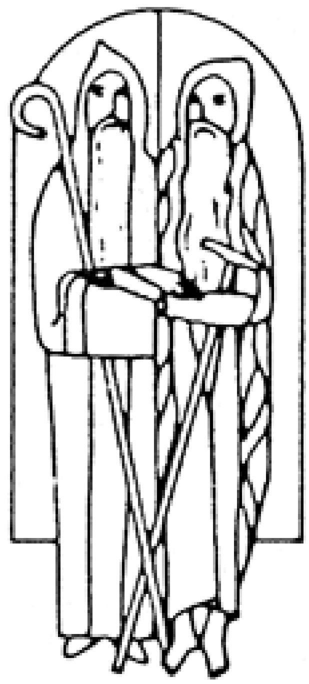


سنت مارتین

راهبان در کلیسا

در جوامع اولیهٔ مسیحی، شهادت، انرژی مومنان پرشور را به تحرک درمی‌آورد. در دورهٔ کنستانتین کلیساها استقرار یافتند و برخی از مسیحیان زندگی عادی را شروع کردند، بر عکس عده دیگری که شیفتهٔ کمال بودند در انزوا به دنبال خدای مطلق می‌گشتند.

آنتوان، پدر راهبان



روزی در کلیسایی واقع در شهر اسکندریه جوانی هیجده ساله سخنانی از انجیل را می‌شنود که: «...اگر بخواهی کامل شوی رفته مایملک خود را بفروش و به فقرا بده... و آمده مرا متابعت نما» (متی۱۹:۲۱). آنتوان این دعوت را دقیقاً اجرا نمود و به بیابان رفته «عزلت» گزید. او پیروان بی‌شماری یافت و صحرای ممفیس مملو از راهبانی شد که برای شنیدن نصایح آنتوان می‌آمدند. وی در سال ۳۵۶ در حالی که بیش از صد سال از عمر وی می‌گذشت از دنیا رفت و آتاناسیوس که مدت ۶ سال در کنار او زندگی کرده بود با نوشتن «زندگی آنتوان قدیس» او را معروف ساخت.

بعد از مصر، نوبت سوریه بود که به طرز خاصی شیفتگی نسبت به زندگی رهبانی نشان دهد و گاهی زندگی راهبان شکلهای تعجب‌آوری به خود می‌گرفت به عنوان مثال شمعون استیلیت سالها بر روی ستونی زندگی می‌کرد.

پاکوم و زندگی مشترک

این نوع زندگی راهبانه که کوچکترین کنترلی بر آن جز توصیه های یک نفر «پیر» وجود نداشت و رابطه ای با اجتماعات مسیحی نیز نداشت می‌توانست خطراتی در بر داشته باشد. فردی مصری به فکر راه چاره‌ای افتاد. پاکوم نظامی بت‌پرستی بود که با دیدن محبت مسیحیان جوانی که در میان سربازان تازه بسیج شده حضور داشتند ایمان آورد. پس از آن که تحت تعالیم زاهدی قرار گرفت در سال ۳۲۰ در تابنزی در کرانه های رود نیل صومعه ای به نام «سنوبیتیک» ساخت که راهبان در آنجا با یکدیگر زندگی مشترکی را آغاز کردند. او برای سازماندهی زندگی این مجتمع به شیوه‌ای کاملاً نظامی، البته با تأکید فراوان بر توازن

زندگی برادرانه، اساسنامه ای وضع کرد. این اجتماعات خیلی سریع تکثیر شدند و تا بین النهرین پیش رفتند.

بازیل در کلیسا جایی برای زندگی رهبانی می گشاید

بازیل جوان در بیابانهای آسیای صغیر با این نوع اجتماعات رهبانی مواجه شد. او در بازگشت به پایتخت جدید امپراتوری یعنی قسطنطنیه دوستانی را که مایل بودند طبق گفته های انجیل با یکدیگر بطور مشترک زندگی کنند در ملک خانوادگی خود به دور هم جمع کرد. رهبانیت از بیابانها به داخل شهرها آمد. بازیل در اساسنامه گروه خود که بر مبنای کتاب مقدس استوار بود نظم و انضباط بیش از حد خشک پاکوم را اسلاح نمود و کار بهتری که کرد این بود که بر مهمان پذیری و کار راهبان تأکید می کرد (بیمارستان - مهمانخانه هایی که در کنار دروازهٔ شهر اسقف نشین واقع بود، آموزش کتب مقدس برای تعلیم ایمانداران).

سرایت رهبانیت

رهبانیت از شرق به سوی غرب گسترش یافت. ژروم و روفین قوانین آن را ترجمه نمودند. آگوستین قوانین دیگری برای صومعه های نزدیک هیپو و جامعه ای که گرداگرد حوزه اسقفی وی به دور هم جمع می شدند وضع کرد. زندگی زاهدانه نیز به توسعه خود ادامه می داد. ژان کاسین پس از ده سال اقامت در مصر به مارسی بازآمد و در صومعهٔ سن ویکتور مستقر شد، (امروزه راهبان تازه ای به این صومعه بازگشته اند) تعالیم و سخنرانیهایش را به رشتهٔ تحریر در می آورد، این تعالیم و سخنرانیها اساس ادبیات رهبانی را در مغرب زمین تشکیل می دهند. هونورا در همسایگی او در جزایر لرن واقع شده و آنجا اسقفان بی شماری از جمله سزر اهل آرل آموزش می یافتند. بزودی رهبانیت سلتیک در ایرلند و برتاین و سپس در سرزمین انگلوساکسونها توسط کولومبان گسترش یافت.

در قرن ششم شاهد ظهور تجربهٔ دیگری از رهبانیت توسط بنوا راهب کوه کاسین هستیم.

دختران عهد (زنانی که خود را وقف کرده بودند)

نخستین اجتماعات مسیحی نسبت به جایگاه زنان بسیار اندیشناک بودند. می بینیم که زنان، رسولان را همراهی می کردند یا از ایشان پذیرایی می نمودند. مراقبت از بیوه زنان و دختران شوهر نکرده مرسوم بود. پولس که در انتظار بازگشت قریب الوقوع مسیح بود توصیه می کرد که دختران باکره بمانند (۱-قرنتیان باب ۷). کلمنت رم به طور مخصوص دختران

باکره را مخاطب قرار می‌دهد (رسالهٔ به مسیحیان اسمیرنا ۳:۱).

دختران باکره در خانوادهٔ خود زندگی می‌کردند و در مراسم پرستشی از جایگاه خاصی برخوردار بودند. آنان کوشش می‌کردند با قدرت روح‌القدس و با زندگی پر از پارسایی، دعا و فروتنی، به صورت کاملتر فیض تعمید خود را زنده نگاه دارند. در سالهای آغازین کلیسا و به احتمال قوی در ارتباط با کوشش برخی از یهودیان طبق مزمور ۱۱:۸۶ «دل مرا واحد ساز تا از نام تو ترسان باشم» بعضی از مسیحیان می‌کوشیدند تنها یک هدف در زندگی داشته باشند، فقط برای خدا زندگی کنند و در اتحاد با مسیح، تمام زندگیشان را به خدا تقدیم کنند. این افراد پارسا «احیدایا» به معنی «یکی شده» نامیده می‌شدند.

در کلیسای فارس، افراهات تقریباً در سال ۳۴۰ این زنان و مردان را طبق اصطلاح خود مسیح «بنای قیامه» یعنی «پسران (یا دختران) رستاخیز» می‌نامد (لوقا۲۰:۲۷-۴۰ و متی۲۲:۳۰). این مسیحیان پارسا می‌خواهند از زمان زمینی کنونی در اتحاد کامل با مسیح زندگی کنند، اتحادی که در آن راز تعمید در قلب تک‌تک ایمانداران مستقر شده و در روز رستاخیز کامل می‌شود. در قرن چهارم دختران باکره در طی مراسمی پرستشی که دوباره برقرار شده بود توسط اسقف رسماً وقف می‌شدند.

شاید عده‌ای از زنان در نهضت رهبانیت شرکت کرده باشند (افسانهٔ مریم مصری). ولی باید تا زمان پاکوم و بازیل صبر کرد تا صومعه‌های زنان تشکیل شوند.

از شوخی‌های روح‌القدس یکی این است که قانون سن آگوستین که نقش تعیین‌کننده‌ای در تمامی تاریخ زندگی مذهبی مردان (و زنان) ایفا کرده درواقع از نامه‌ای ریشه گرفته که آگوستین برای راهبه‌هایی که در حوزه اسقفی او زندگی می‌کردند نوشته بود.

اسکندریه

از آتاناسیوس تا سیریل

سرزمین مصر در قرن چهارم پر از تجربیات مسیحی بود. در حالیکه راهبان از ممفیس به سوی تابنزی در حال ازدیاد بودند، اسکندریه، پایتخت، در نزاع بر سر ایمان می‌جوشد. دو اسقف بزرگ به واسطه نفوذی که بر کلیسا دارند روی این دوران سایه افکنده‌اند: آتاناسیوس و سیریل.

آتاناسیوس: اسقف تبعیدها و ستون ایمان

اسقف اسکندریه به خاطر نقشی که در نزاعهای مذهبی به ویژه در مقابل آریانیسم داشت «ستون ایمان» خوانده شده است. او شخصی مبارزه طلب بود که با افراد مرتد (مثل آریوس) و با قدرت سلطنتی مخالفت می‌کرد و بارها تبعید گردید.

۲۹۶: در اسکندریه شهری که بعد از محاصره‌ای توان فرسا توسط دیولکسیان از پای درآمده بود به دنیا آمد.

۳۲۰: شماس اسقف اسکندریه. وی «رساله‌ای علیه بت‌پرستان و در مورد تنگیری کلمه» نوشت.

۳۲۵: همراه اسقف خود به عنوان منشی به نیقیه رفت.

۳۲۸: بعد از مرگ السکاندر، اسقف اسکندریه شد. در پی مخالفت عده‌ای از مسیحیان که پیرو اسقفی بدعتگزار شده بودند از قلمرو خود دیدن کرد، با پاکوم ملاقات نمود که دوستی وفادار برایش گردید. سپس به نیکومدیا به حضور امپراتور کنستانتین رفت چون به او تهمت زده بودند که باج می‌گیرد و به مقدسات توهین می‌کند. او از خود رفع اتهام نمود ولی اوزبیوس نیکومدیا که از مدافعان آریانیسم بود امپراتور را تحت نفوذ خود داشت.

۳۳۵: شورایی در شهر صور برگزار شد. آتاناسیوس دوباره متهم گردید و از امپراتور درخواست نمود تا در جریان مداخله کند. اما به ترو پایتخت غربی امپراتوری تبعید شد.

۳۳۸: بعد از مرگ کنستانتین به اسکندریه بازگشت. راهبان مصری به رهبری آنتوان برای نشان دادن پشتیبانی خود از آتاناسیوس به اسکندریه آمدند.

۳۳۹: آتاناسیوس از حوزه اسقفی خود اخراج شد و طرفداران اوزبیوس نیکومدیا

شخصی به نام گریگوری ضد اسقف را جانشین او ساختند. آتاناسیوس آنجا را ترک کرد و پیوندهایش را با کلیسای روم که توانسته بود به آن ملحق شود تحکیم بخشید.

۳۴۵: درگذشت گریگوری ضد اسقف و بازگشت پیروزمندانهٔ آتاناسیوس.

۳۵۶: امپراتور کنستانس که به پیروان آریوس نظر لطف داشت اسکندریه را اشغال نمود و اسقفی آریانیست را مستقر ساخت. آتاناسیوس به صحرای مصر نزد راهبان پناهنده شد.

۳۶۱: ژولیان، امپراتور مرتد به آتاناسیوس اجازه داد به اسکندریه بازگردد! اما آتاناسیوس آن قدر خود را فعال نشان داد که دوباره مورد کم لطفی قرار گرفت و تبعید شد.

۳۶۳: بازگشت به اسکندریه پس از مرگ ژولیان.

۳۶۵: تبعید دوباره توسط امپراتور والنس به مدت چهار ماه و سپس بازگشت دوباره به اسکندریه و فعالیتهای شدید الهیاتی.

۳۷۳: درگذشت آتاناسیوس در سن ۷۷ سالگی. مبارزه بر علیه پیروان آریوس خاتمه نیافته و سیریل آن را دنبال می‌کرد. آتاناسیوس در طول این زندگی پرجنب و جوش آثاری نگاشته که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند.

پس از مرگ آتاناسیوس، اسکندریه باز هم نقش مهمی در مشاجرات الهیاتی بازی می‌کرد و دست از مخالفت با الهیدانان مکتب انطاکیه برنمی‌داشت تا اینکه معروفترین آنها ژان کریزوستوم اسقف قسطنطینه شد. تئوفیل، اسقف اسکندریه که به آوازهٔ ژان غبطه می‌خورد به طرز مفتضحانه ای در شورای کلیسایی شِن (که در سال ۴۰۳ م برگزار شد) عمل نمود. ژان از مقام خود خلع شده مجبور شد قسطنطنیه را ترک گوید. منشی همراه تئوفیل برادرزادهٔ او سیریل بود که در سال ۴۱۲ جانشین وی گردید.

سیریل، اسقف مشاجرات

آیا به خاطر آب و هوای اسکندریه بود یا منصب اسقفی که سیریل همان خلق و خوی مبارزه طلبانهٔ آتاناسیوس را به دست آورده بود؟ او می‌خواست قهرمان ایمان شود و کار خود را با حمله به پیروان آریوس شروع کرد اما درگیری بزرگ او با نستوریوس بود که او نیز از مکتب انطاکیه آمده و در سال ۴۲۸ اسقف قسطنطینه بود. در روند دشوار توسعهٔ الهیاتی در مورد شخص مسیح و طبیعتهای او، نستوریوس به «اتحاد» بین طبیعت انسانی و شخص الهی معتقد بود اما تنها از «پیوند» بین یک انسان و الوهیت سخن می‌گفت. موضوع بسیار ظریفی بود. سیریل با تأکید بر الهی بودن شخص مسیح موضوع را زیاده آسان می‌کرد. او از طرف

پاپ سلستین حکم محکومیت نستوریوس را دریافت نمود و با تشکیل شورای نیقیه در سال ۴۳۱ که اعلام داشت مریم "Theotokos"، یعنی مادر خدا است چون شخص عیسی خداست، به پیروزی دست یافت.

در اینجا، بار دیگر با اختلاف دو مکتب الهیات و تفسیر، اسکندریه و انطاکیه روبرو می‌شویم. سیریل غالباً افراطی می‌نمود و بیشتر به فکر محکوم کردن رقیب بود تا درک کردن او. اما اثر تفسیری چشمگیری شامل توضیح کتب عهد عتیق و عهد جدید و تفسیر زیبایی از انجیل یوحنای قدیس بر جای گذاشته است. آیندگان اساساً در وی شخصیتی مدافع «وحدت طبیعت» مسیح و نیز یکی از بزرگترین الهیدانان تثلیث را می بینند.



باکره «مادر خدا» – موزائیك مرقس قدیس

ژان کریزوستوم (یوحنای دهان طلایی)



ژان «کریزوستوم» که معنی آن «دهان طلایی» می باشد نام خود را مدیون کار برجسته خود به عنوان واعظ در انطاکیه و قسطنطنیه است. به مجموعهٔ موعظاتی که شامل تفسیر کتاب مقدس، تعلیمات دینی و سخنرانی هایی که در شرایط بخصوص ایراد کرد، باید رسالات الهیاتی و مکاتبات او را نیز افزود. اما سیری که ژان کریزوستوم در مسیحیت پیمود، بیش از نوشته های تحسین برانگیز وی ما را مجذوب او می سازد. ژان بین سالهای ۳۴۴ تا ۳۵۴ در انطاکیه به دنیا آمد. به تشویق مادرش آنتوسا که خیلی زود بیوه شده بود در این شهر درخشان و شکوفا تعلیمات دوگانه ای یافت. او به تحصیل ادبیات یونان و علم سخنوری در نزد لیبانیوس پرداخت که مردی بود با فرهنگ بت پرستی و قوهٔ آموزش و تعلیمات بی نظیری داشت. ژان در عین حال به فراگرفتن ادبیات کتاب مقدسی در نزد یکی از بهترین مفسران مدرسهٔ انطاکیه به نام دیودور طرسوسی مشغول شد.

وی در سال ۳۶۷ داوطلب گرفتن تعمید شد، درست مثل بسیاری از مسیحیان آن زمان که برای تعمید یافتن تا سن بلوغ صبر می کردند. تعلیمات ابتدایی مسیحیت برای او کافی نبود به همین منظور علی رغم بنیهٔ ضعیف خود به راهبان صحرا پیوست. او با این وجود کلیسای انطاکیه را از یاد نمی برد و در سال ۳۸۱ به عنوان شماس به آنجا بازگشت و شروع به موعظه کرد. او که در سال ۳۸۶ به مقام کشیشی ارتقا یافته بود علی رغم میل باطنی خود از انطاکیه جدا شد تا اسقف قسطنطینه شود (۳۹۷).

این واعظ بزرگ بدون وقفه کتاب مقدس را تفسیر می کرد اما مجبور بود در مباحثاتی شرکت کند که مذهب و سیاست را در هم می آمیختند. در شورای شن که در سال ۴۰۳

تشکیل یافت با دسیسه ای مواجه گردید که تئوفیل اسقف اسکندریه تدارک دیده بود و منجر به خلع ژان شد. او به اولین تبعید خود فرستاده شد و پیروزمندانه بازگشت (درست مثل آتاناسیوس!) اما ژان به خاطر انتقادی که از امپراطریس اودوکسی کرده بود، در سال ۴۰۴ برای همیشه به قفقاز (ارمنستان کوچک) تبعید گردد. از همین جا بود که نامه های تحسین برانگیزی به ویژه برای المپیا، بانوی بیوه ای که در درگیریهای قسطنطنیه بسیار به او نزدیک شده بود نوشت.

در این زمان سرودهایی در مدح ازدواج تالیف شد که اشعار کریزوستوم الهیدان از تغزلی ترین آنها بوده است. او در ۱۴ سپتامبر سال ۴۰۷ در راه کومان وفات یافت.

سه اسقف در کپدوکیه

در حالی که پاتریارکهای اسکندریه و انطاکیه بر سر تقدم الهیاتی با هم جدال می کردند، سه شهر اسقفانی داشتند که تنها از نظر جغرافیایی به یکدیگر نزدیک نبودند: قیصیریه پایتخت کپدوکیه (که نباید آن را با قیصریهٔ فلسطین اشتباه کرد)، نیسه و نازیانزن. این اسقفان یکی بازیل و دو تن دیگر گریگوری نام داشتند. بازیل قیصریه و گریگوری نیسه برادر بودند. بازیل و گریگوری نازیانزن در زمان تحصیل با یکدیگر دوست شدند. هر سهٔ آنها حدود سال ۳۳۰ در خانواده های مالکان بزرگ متولد شدند. والدین ایشان افراد با فرهنگی بودند و خانواده هایشان از دو نسل پیش مسیحی شده و بصورت کانون پرورش مقدسین درآمده بودند. آنان تحصیلات عالی خود را در آتن پشت سر گذاشتند و مانند بسیاری از مسیحیان آن دوره، آنها نیز شیفتهٔ انزوا شدند. بازیل نقش مهمی در تدارک و تکامل زندگی رهبانی ایفا نمود. ایمان و تعلیماتی که یافته بودند ایشان را در مرکز مشاجرات مذهبی بر سر الوهیت پسر و روح القدس، و تثلیث قرار می داد (شورای قسطنطنیه ۳۸۱).

آخرین وجه اشتراک ایشان در این بود که هر سه دوست تا آنجا که امکان داشت منصب اسقفی را رد می کردند. بازیل در سال ۳۷۰ مجبور به پذیرفتن این منصب گردید. هم او بود که برادرش گویگوری را که تا آن موقع متاهل و استاد سخنوری بود اسقف نیقیه کرد و دوستش گریگوری را که تا آن زمان نزد پدرش اسقف نازیانزن زندگی می کرد، اسقف سازیم نمود. این مسیحیان پیش از آنکه اسقف بشوند هر یک به فراخور هوش و ذکاوت خویش الهیدان و واعظ بودند.

گریگوری نازیانزن : وفات به سال ۳۹۰م. ملقب به «الهیدان».
وی لقب «الهیدان» یعنی کسی که از خدا حرف می‌زند را اساساً به خاطر «پنج خطابه الهیاتی»اش به خود اختصاص داده است. او اولین الهیدان پدر، پسر و روح‌القدس است و اشعار متعددی نیز نوشته است.

گریگوری نیسه : وفات به سال ۳۹۴ م. ملقب به «عارف».
گریگوری در دفاع از ایمان مبنی بر مسیح شناسی، اونوم را که از طرفداران آریوس بود رد نمود. او یک کتاب تعلیمات دینی به نام «خطابه های رازجویان» نوشته است. اما جالب‌ترین اثر او تفاسیری است که از کتاب‌مقدس نموده، به ویژه «زندگی موسی» که نمایانگر طریقت موسی است درست مثل طریقت هر عارف مسیحی دیگر که از شروعی به شروع دیگر پیش می‌رود.

بازیل قیصریه : وفات به سال ۳۷۹. ملقب به «کبیر»



ما پیشتر از بازیل که راهبی شهرنشین بود سخن گفتیم که در مقام اسقف قیصریه با ایجاد بیمارستانها و مهمانخانه ها نقش مهمی در شهر خود ایفا می‌کرد. اما این کار مانع از آن نمی‌شد که در مشاجرهٔ الهیاتی بر سر آریانیسم موضع تعیین کننده‌ای داشته باشد. او که نگران اتحاد کلیسا بود نامه‌ای برای داماسیوس اسقف روم نوشت و «رساله در باب روح‌القدس» را که تحسین برانگیز است به رشتهٔ تحریر درآورد. او مانند تمام الهیدانان عصر خود در موعظاتش به فراوانی به تفسیر کتاب‌مقدس می‌پرداخت. مسیحیان با بخشیدن لقب «کبیر» به بازیل، اهمیت، گوناگونی و جهان شمول بودن آثار وی را ارج نهاده‌اند.



موعظه – ساعتهای تعلیم – قرن شانزدهم

در غرب

در قرن چهارم نگاهها بیشتر به سوی کلیساهای شرق از قبیل کلیسای اسکندریه، انطاکیه، قسطنطنیه و کپدوکیه دوخته شده بود. ما تاکنون توقفهایی در رم و تور داشته ایم و پیش از آنکه سفرمان را در آفریقای شمالی به پایان برسانیم به دیدن هیلاری اسقف پواتیه و آمبروز اسقف میلان برویم.

هیلاری اهل پواتیه (۳۱۵-۳٦۷)

در قرن چهارم، پواتیه هنوز جامعه مسیحی جوانی بود و شخصی را که به تازگی تعمید یافته و پیش از آن از امتها بود در خود پذیرفت. او ایمانداری عامی بود که ازدواج کرده و دختری به نام «آبرا» داشت. وی که عضو خانواده ای اشرافی بود شخصی دانش پژوه و جستجوگر بود. او در رساله ای که در مورد تثلیث نوشت نقل می کند که چگونه خدا را یافت و در مورد نام خدا که به موسی به صورت «هستم آنکه هستم» ظاهر شده بود می نویسد: «این تعریف بی نقص خدا که در قالب کلمات قابل فهم بشر، شناخت نافهمیدنی خدا را می رساند مرا غرق در تحسین کرده بود». سپس در مورد مقدمهٔ انجیل یوحنای قدیس می نویسد: «جان من



قدیس هیلاری اهل پواتیه در صدر یک شورای محلی

با شادمانی مکاشفهٔ این راز الهی را پذیرفت. چون، با جسم به خدا نزدیک می‌شدم و با ایمان به تولد تازه‌ای خوانده می‌شدم. دریافت تولد تازهٔ آسمانی در ید قدرت من بود». هیلاری پس از آنکه تعمید گرفت به عنوان مسیحی غیر روحانی در زندگی کلیسای خود شرکت می‌جست.

در سال ۳۵۰ اسقف پواتیه درگذشت. جامعه مسیحی پواتیه جلسه‌ای تشکیل داد و به اجماع هیلاری را به عنوان اسقف برگزید. بدین ترتیب او که تا آن موقع تنها به خواندن کتاب مقدس می‌پرداخت واعظ و مفسر انجیل متی گردید. موعظهٔ انجیل تنها مشغلهٔ او نبود، کلیسا توسط بحرانی که پیروان آریوس بوجود آورده بودند دچار تفرقه شده بود. آتاناسیوس در تبعید بود. به نظر می‌رسید پواتیه از دعوا به دور مانده است. اما در سال ۳۵۵ هیلاری، کشیشان گل را که مخالف آریانیستها بودند و زیر بار محکوم کردن آتاناسیوس نمی‌رفتند دور هم جمع کرد. امپراتور در این میان دخالت کرد و هیلاری به آسیای صغیر تبعید شد. از سال ۳۵۶ تا ۳۵۹ هیلاری در ترکیهٔ امروزی به سفر پرداخت. این مدت فرصت خوبی برای وی به شمار می‌آمد تا الهیات مشرق زمین را بشناسد. او آرزو داشت در منازعه بر سر آریانیسم بتواند نقشی آشتی دهنده داشته باشد. بدین ترتیب به نوشتن اولین اثر الهیات غربی به زبان لاتین اقدام نمود یعنی «ایمان علیه آریانیستها» که بعدها «تثلیث» نام گرفت. این نوشته اثر عمیق الهیدانی است که به راز خدا احترام می‌گذاشت. او به محض بازگشت به حوزه اسقفی خود روابط نزدیکی با مارتین ایجاد کرد و سرودهایی روحانی سرایید که از آیین نیایش شرقی الهام گرفته بودند. تبعید، اسقفان را می‌سازد! هیلاری در سال ۳۶۷ در حالی که مورد احترام و ستایش همه بود وفات یافت.

آمبروز اهل میلان (۳۳۹–۳۹۷)

کلیسایی که در میلان بود روزهای سختی را می‌گذارند. آگزانس اسقف میلان خود را موافق آریانیسیم اعلام کرده بود و با حیله و سماجت منصب خویش را حفظ می‌نمود. او در سال ۳۷۴ از دنیا رفت و جامعه مسیحی برای انتخاب جانشین وی دور هم جمع شدند در حالی که والی شهر برای حفظ نظم در این جلسه حضور داشت. او هنوز «نو ایمان» به شمار می‌آمد و نامش آمبروز بود. وی نجیب‌زاده‌ای تعلیم یافته در فرهنگ رومی بود. ناگهان صدایی نام او را اعلام نمود و تمام مجمع یکصدا با گفتن «اسقف آمبروز» او را تأیید کردند. آمبروز اعتراض‌کنان یادآوری کرد که هنوز حتی تعمید هم نگرفته است. اهالی میلان تسلیم نمی‌شدند و آمبروز نیز مانند بسیاری دیگر در قرن چهارم علی‌رغم میل باطنی خود اسقف گردید. او در حالی که بیش از سی سال داشت تعمید گرفت و هشت روز بعد یعنی در هفتم



آمبروز قدیس اسقف میلان

سپتامبر سال ۳۷۴ برای منصب اسقفی دستگذاری شد. آمبروز زندگی کردن در جامعه مسیحی را همزمان با حرفهٔ خود به عنوان اسقف یاد گرفت. تعلیمات دینی او گرچه بسیار سریع صورت می‌گرفت ولی با این حال کیفیت خوبی داشت. آمبروز کتاب مقدس، نوشته های اوریجن و پدران یونانی را مطالعه می کرد. موعظهٔ او تفسیر مجسم کتاب مقدس است. استعداد این واعظ زبردست، آگوستین را که یکی از شنوندگان موعظهٔ او بود و در آن زمان هنوز ایمان نیاورده بود مجذوب کرد. آمبروز برای تعلیم رازجویان مسیحی که موقعیت آنها را به خوبی می‌دانست کتاب تعلیمات دینی در خصوص رازهای مقدس و نیز توضیحی در مورد قانون ایمان نوشت. او سرودهایی روحانی برای مراسم عبادتی سرود و کلیسای میلان مراسم عبادتی منحصر به فردی را داشت که با مراسم عبادتی کلیسای روم متفاوت بود. او نیز مثل بازیل مراقب شرایط اجتماعی بود و با سختگیری یک قاضی و غیرت یک نبی استفادهٔ غلط از ثروت و زیاده روی در جمع آوری اموال را مکروه می شمرد و بالاخره درگیری با امپراتور (که میلان اقامتگاه وی بود) را بر خود مجاز می‌دانست. هنگامی که تئودوس به تلافی کشته شدن یک نفر نظامی در جریان شورش، دست به قتل عام هفت هزار نفر در تسالونیکی زد، او نامه ای به امپراتور نوشت. امپراتور ابتدا مقاومت کرد ولی بالاخره در شب عید میلاد سال ۳۹۰ در انظار عمومی توبه نمود. (رجوع کنید به کادر صفحه بعد)

چگونه یك اسقف امپراتور را سرزنش می کند

«عالیجناب، گوش فرادهید... آنچه در تسالونیکی رخ داده، در تاریخ بشر بی سابقه است... اگر بخواهید در مراسم عشای ربانی شرکت کنید من جرأت نخواهم کرد نان و جام را تقدیم نمایم. کاری که در مقابل شخصی که تنها خون یک نفر بی گناه را ریخته برای من ممنوع است آیا در مقابل شخصی که خون بی گناهان بی شماری را ریخته مجاز می باشد؟ فکر نمی کنم اینطور باشد. من به دست خود مکتوبی برایتان می نویسم که تنها خود شما آن را مطالعه خواهید کرد. اگر شما ایماندار هستید، آنچه به شما می گویم انجام دهید. در غیر این صورت به خاطر کاری که می کنم مرا ببخشید. من خدا را ترجیح می دهم».

آگوستین

آگوستین در سیزدهم نوامبر سال ۳۵۴ در تاگاست، سوق الحرس کنونی واقع در حوالی مرز مشترک الجزایر و تونس به دنیا آمد. پدر او پاتریسیوس بت پرستی بربر بود که در اواخر عمر ایمان آورد. مادرش مونیکا مسیحی پرشوری بود با این حال آگوستین تعمید نیافته بود و خیلی زود با مذهب مادری خویش به مخالفت پرداخت. او می خواست به موفقیت برسد و برای یادگیری علوم به کارتاژ رفت. در آنجا مدت ده سال به زنی عشق می ورزید که از وی صاحب پسری به نام آدئوداتوس شد اما «برای تحقق بخشیدن به یک ازدواج خوب» بنا به درخواست مادرش او را ترک نمود. آگوستین نهایتاً ازدواج نکرد بلکه آفریقا را به مقصد رم و میلان ترک گفت و در آنجا «استاد سخنوری» شد. در همان جا بود که آگوستین که در آن زمان هنوز فلسفه نیک و بد آیین مانی را قبول داشت موعظهٔ آمبروز را شنید. و حقیقتاً آمبروز حین تفسیر کتاب مقدس، مسیحیت و فلسفه را با هم آشتی می داد...



گرویدن به آیین جدید

آگوستین چگونگی گرویدنش را به آیین جدید در باغچهٔ منزل خود در میلان تعریف می‌کند. گرویدن قلبی که باعث گرویدن‌های دیگر شد. تغییر اعتقاد: وی در سال ۳۸۷ توسط آمبروز تعمید یافت. تغییر حرفه: دیگر به سخنوری نمی‌پراخت. تغییر زندگی: به فکر اعتکاف ذهنی و روحانی می‌افتد و شش ماه در کاسیسیاکوم به این کار می‌پردازد. تغییر کشور: به موطن خود یعنی تاگاست باز می‌گردد. تغییری جدید و پیش بینی نشده: به پیشنهاد ایمانداران و علی‌رغم میل باطنی، کشیش تاگاست و بعد در ۴۳ سالگی اسقف هیپو می‌شود.

مبارزات

اسقف هیپو بودن درست مثل نوعی کشیش مدیر بودن امروزه است. اما آگوستین نمی‌توانست با وجود دوستانی که دور او گرد آمده بودند زندگی آرم و تقریباً رهبانی داشته باشد. آفریقای مسیحی به واسطه عقاید دونا از هم گسیخته شده بود. آگوستین با سخنان و نوشته‌هایش به طرزی خستگی ناپذیر برای ایجاد دوبارهٔ اتحادی که سیپریان کارتاژ قبلاً در موردش وعظ کرده بود مبارزه می‌کرد. او در آن سوی مرزهای آفریقای شمالی نیز وارد مبارزه شد و با پایه‌گذاری یک حکمت الهی در مورد گناه و فیض که برای مسیحیت نقش تعیین کننده‌ای دارد به مبارزه علیه پلاژیانیسم پرداخت. (پلاژ بیش از حد به طبیعت بشر اعتماد کرده بود!). آگوستین برای استحکام بخشیدن به قدرت فیض از اصطلاح گناه اولیه استفاده می‌کرد. او با سایر الهیدانان زمان خود نیز از جمله با ژروم و حتی با اسقف رم درگیر بود. بالاخره، برای به دست آوردن ساعات لازم جهت نوشتن اثری در خور ملاحظه کوشش می‌کرد. وی در اواخر عمر خود، شاهد تاراج رم و محاصره هیپو توسط واندالها بود و در ۲۸ اوت سال ۴۳۰ درگذشت.

تاریخچهٔ آگوستینیسم

آگوستین نفوذ زیادی چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی بر روی تاریخ الهیات مغرب زمین داشته است. در آغاز شوراهای بین‌الکلیسایی، ارتدوکسها همیشه خطاب به کاتولیکهای از آگوستین «شما» حرف می‌زدند!

شاگردان آگوستین همیشه دید متعادلی نسبت به آثار او نداشته‌اند. بدین ترتیب که با تأکید بر روی نظریهٔ آگوستین در مورد فیض، نظریهٔ گناه اولیه را بیش حد وسعت بخشیده‌اند. در قرون وسطی توماس اکویناس همه چیز را دوباره متعادل ساخت اما

فرانسیسکن ها از بوناوِنتور گرفته تا دن اسکوت، پیرو بی قید و شرط آگوستین باقی ماندند. در قرن هفدهم، کلیسای رم از میان اشتباهاتی که یانسنیست ها داشتند این طرز فکر را محکوم می کند که «اگر آگوستین نکته ای از اصول را اعلام کرده باشد مجاز هستیم آن را علیه و در مقابل همه حتی شخص پاپ حفظ کنیم». اثر محکوم شدهٔ مؤسس یانسنیسم، کورنلیوس یانسن، «آگوستینوس» نامیده می شود. موج آگوستین گرایی امروزه هنوز هم باقی است اما کارهای قابل توجه افرادی چون مارو، لابوناردیِر و ماندوز این امکان را بوجود آورده اند که نام آگوستین را با حقیقت و رعایت اعتدال بیشتری ذکر کنیم.

آثار آگوستین

آثار آگوستین آن قدر زیاد هستند که غیرممکن است بتوانیم آنها را برشماریم. اما معرفی مختصر مجموعه آثار آگوستین برای درک این مطلب کافی است. آگوستین در محاسبه ای که در اواخر عمر خود در کتاب «مرور» انجام داده ۲۵۲ کتاب را ذکر کرده است. البته می بایست به این تعداد، نامه ها و تعداد قابل توجه موعظه های را نیز افزود چون این آثار در بردارندهٔ قسمت عمدهٔ تفاسیر کتاب مقدس هستند و تنها «رساله» نیستند بلکه موعظاتی مذهبی می باشند.

الف) آثار تفسیری: **«سئوالاتی در مورد سفر پیدایش»** (۴۰۱/۴۱۴)
«رسالاتی» در مورد انجیل یوحنای رسول (۴۰۶/۴۰۷).
ب) آثار تعلیماتی: **اصول ابتدایی تعلیمات دینی** (۳۹۹).
در مورد آموزه مسیحی (۳۹۶/۴۲۶).
ج) آثار رهبانی: **آیین نامه ای برای دیرهای اطراف هیپو.**
د) آثار جدلی: **علیه دوناتیستها. علیه پلاژیان ها.**
هـ) آثار جزمی: **اعترافات** (۳۹۷/۴۰۱).
در مورد تثلیث (۳۹۹/۴۲۲).
شهر خدا (۴۱۳/۴۲۷).

پایان یك دنیا

فروپاشی امپراتوری روم

واندالها که در هنگام مرگ آگوستین هیپو را محاصره کرده بودند تا آن زمان سرزمینهای پهناوری را به تصاحب در آورده بودند. در آغاز قرن چهارم اقوامی از رود رِن گذشته و لوار را پشت سر گذاشته بودند. ویزیگوتها و واندالها به جنوب اسپانیا رسیده بودند. هونها، لومباردها و استروگوتها در ایتالیا سرازیر شده و رم را تهدید می کردند (رم در سال ۴۱۰ سقوط کرد).

امپراتوری روم تحت این شرایط به تشویش افتاد و انتقادات قدیمی قرن سوم را بازمی یابد، خیلی ها بر این عقیده بودند که مسیحیان باعث انهدام امپراتوری شده اند. در آن زمان آگوستین به نوشتن «شهر خدا» اقدام نمود که موقعیت کلیسا را نسبت به دولت مشخص می کند و در علم کلیسا شناسی جای بخصوصی دارد (از این کتاب ۳۸۲ نسخهٔ دست نویس در کتابخانه ها بر جای مانده است). «شهر خدا» نخستین فلسفهٔ مسیحی تاریخ است.

امپراتوری روم از هم پاشید و همراه آن بسیاری از کلیساهای محلی از بین رفتند. انگلها و ساکسونها در جزایر بریتانیا پیاده شدند، فرانکها و بورگوندها سرزمین گل را بین خود تقسیم کردند. در سال ۴۷۶ امپراتوری که از هر طرف تحلیل می رفت سرنگون شد.

توسعهٔ کلیسا

با سرنگونی امپراتوری روم، یک جهان فرهنگی از میان رفت. تناقض در اینجاست که از یک قرن پیش به این طرف توسعهٔ کلیسا وابسته به توسعهٔ امپراتوری روم شده بود ولی آیا کلیسا هم با از بین رفتن امپراتوری روم از بین خواهد رفت؟ مناطقی از جمله آفریقای شمالی که کلیساهای محلی در آنها شکوفا شده بودند بعد از این مثل بیابان بی حاصل شدند. ایمان مسیحی در خاورمیانه به فعالیت خود ادامه می داد اما از تمدن غربی فاصله می گرفت و خیلی زود با آن قطع رابطه کرد.

با این حال نباید فقط به صورت منفی از «تهاجم بربرها» یاد کرد. حملهٔ بربرها باعث اختلاط نژادها گردید و اتحادهای سیاسی تازه و فرهنگی نوین به وجود آمد. در سال ۴۹۶ کلوویس، پادشاه فرانها، تعمید گرفت و این باعث تولد دوبارهٔ کلیساهای کشور گل شد (در دوازده شهر مهم: لیون، روان، تور، سانس، ترو، ریمس، بورژ، بوردو، اوز، وین، ناربون و آرل). راهبان بزرگ و چهره های مسیحی بزرگی پدیدار شدند مانند رمی اهل ریمس، سزر اهل آرل، گریگوری اهل تور، ژان کاسین راهب در سن ویکتور مارسی. به همراه حملات یا

درست متعاقب آنها، اقداماتی برای بشارت انجیل صورت می گرفت. راهبان و اسقفان در آن زمان همگی مبشر بودند. پاتریک رهبانیت را توسعه داد و باعث ایجاد کلیساهایی در ایرلند و بریتانیای کبیر شد. کولومبان به همراه راهبان خود در اواخر قرن پنجم انجیل را در شرق یعنی در سویس، آلمان و شمال ایتالیا بشارت می‌داد. ایتالیا شاهد تولد بنوا اهل نورسی بود که در سال ۵۴۷ از دنیا رفت و برادران راهبش در تمام اروپای فعلی مستقر شدند.

تجربه ای پرثمر

تاریخچهٔ مسیحیان قرن چهارم تنها یک افسانهٔ طلایی نیست که گذشت زمان آن را مزین کرده باشد بلکه کتاب طلایی اجتماعاتی است که برای همیشه تاریخ کلیسا را بارور ساخته اند. این باروری به چه علت بود؟ به این علت که این قرن چهره هایی استثنایی مثل مارتین اهل تور، آگوستین و بسیاری دیگر را پرورانده است. بله، اما این مردان اگر با اجتماعات فعال ملاقات نمی کردند نمی توانستند آثار خود را به واقعیت درآورند. قرن چهارم شاهد شکوفایی حیات مسیحی بود که مخاطرات جفاها و تاریکی قبرستانهای زیرزمینی را به خود دیده بود. اجتماعات مسیحی قرن چهارم زنده و خلاق بودند و به همین خاطر است که امروزه هم قادرند در ما نفخهٔ خلاقیت را بدمند. کلیسا هنگامی بارور می شود که آزادانه ایمان خود را، دعای خود، هنر خود را و حیات خود را ابراز می دارد.

اگر آنچه را کلیسای قرن چهارم تجربه کرده تکرار کنیم و اینطور جلوه دهیم که نمی توانیم از آن تجربیات فراتر رویم به آن کلیسا خیانت کرده ایم. وفاداری نسبت به کلیسایی با آن همه شوراهای عظیم، الهیدانان برجسته، آیین های پرستشی نوپرداخته همگی ما را دعوت می نمایند تا به آینده بنگریم و کلیسای فردا را بوجود آوریم، کلیسایی که می داند کلام را به دست الهیدانان آزاد می سپارد و اجازه می دهد اجتماعات مسیحی خودشان پذیرش و چگونگی برگزاری جشن ایمان را در کینشازا (زئیر) و کیوتو (ژاپن) انتخاب کنند، همانگونه که در اسکندریه و انطاکیهٔ سابق این کار می شده است.


استانهای داخلی
کلیساهای شرق

کلیسای شرق : مار اپرم
شماس، الهیدان، شاعر و عارف قرن چهارم

دنبال کردن گسترش انجیل از شرق به غرب آن قدر برایمان عادت شده که به نظر اجتناب ناپذیر می رسد. فکر می کنیم کتاب اعمال رسولان که در آن لوقا گسترش کلیساها را به سوی غرب نوشته، بیانگر کارهای همه رسولان می باشد اما اگر دقت کنیم اسامی و اعمال تمام رسولان ذکر نشده است. از طرف دیگر، سنت کلیسا به خوبی به ما یادآوری می کند که چگونه رسولان به سوی شرق و به میان یهودیانی که بعد از تبعید در بین النهرین مانده بودند درفتند. ما به راحتی جنبشی را که باعث ترویج انجیل در خاوردور شد فراموش می کنیم. حتی می توانیم از خود سئوال کنیم که اگر مسیحیت مصمم می شد در هند یا چین دور دست مستقر شود چه اتفاقی رخ می داد!

ترویج انجیل در ایران

لااقل باید به یاد داشته باشیم که مسیحیت از انطاکیه به سوی سوریهٔ شرقی گسترش پیدا کرد. در آغاز قرن چهارم کلیسا در بین النهرین ساسانی با استحکام مستقر شده بود. کلیسای ایران بعد از کشتاری وحشیانه به نواحی سلوکیهٔ تیسفون تبعید گردید و به دو بخش تقسیم شده در شمال و جنوب به توسعهٔ خود ادامه می داد. قسمتی از جمعیت آشوری هنگامی که کشورشان ضمیمهٔ ایران شد ترجیح دادند جلای وطن کنند تا خود را از سلطهٔ ارباب تازه برهانند، همانطور که خیلی اجتماعات امروزی در مواجهه با چنین مشکلی عمل می کنند.

یعقوب اهل نسیبین در آن زمان کلیسای نسیبین را اداره می کرد. او زاهد و در عین حال شبان بود که آموزه را با روزه و کار رسالت را با دعا همراه می ساخت. او بر اپرم جوان تاثیری دائمی گذاشت. یعقوب نسیبین مدرسه ای الهیاتی بنیانگذاری کرده بود که غالباً «مدرسهٔ فارسها» خوانده می شد. این مدرسه که در یک صومعه واقع شده بود در عین حال یک مرکز آموزشی، نوعی دانشکدهٔ کاتولیک بود که در آن نوشتن، خواندن، سراییدن و کتب مقدسه را می آموختند. اساس آموزش در این مدرسه خواندن، رونویسی، ترجمه و سراییدن کتاب مقدس بود.



در بین النهرین سامی، نوع جدیدی از آموزش ظهور کرد که زبان کشور، زبان سریانی و فرهنگ ملی را وارد آیین مذهبی ساخت و خویشاوند دور فرهنگ و ادبیات یهودی- مسیحی به حساب می‌آمد. آیین نیایش سریانی میراث این کلیسا را تا به امروز حفظ کرده است.

آنچه در ادبیات سریانی جلب توجه می کند غنای تغزلی و اهمیت شعر در آن است. وقتی سریانیها از یونانی ترجمه می کردند (که البته در آن دوره این کار زیاد صورت می گرفت) مطلب را بسط می‌دادند، به آن شاخ و برگ می‌افزودند و هر مبحث را به صورتهای متنوع ارائه می‌دادند. روحیه لاتین هنگام دعا مراقب است، اما روحیه سریانی آزاد است.

به واسطه ترجمه های سریانی، بسیاری از آثار یونانی که امروزه گم شده اند برایمان محفوظ مانده اند. «مدرسهٔ فارسها» بعد از فاجعه نظامی ژولیان مرتد از نسیبین به ادسا منتقل شد و همانجا بود که اپرم شماس درخششی چشمگیر به آن بخشید.

زندگی مار اپرم

ما از زندگی مار اپرم آگاهی زیادی نداریم. البته نه به این خاطر که شرح حال زندگی او را در دست نداریم بلکه بر عکس نوشته های زیادی در مورد او وجود دارد ولی همگی دستکاری و تحریف شده اند و تشخیص واقعیت در این میان کار دشواری است. در ضمن مردان بزرگی که در زمرهٔ مقدسین بودند به طور قطع شخصیت‌های افسانه ای و موضع افسانه ها می شدند. مدیحه سرایی کلاسیکی که مسیحیان به کار می بردند وقعی به صحت تاریخی نمی گذاشت.

در این مورد هدف مهم است و هر طریقی برای رسیدن به آن مجاز می باشد.

مار اپرم حدود سال ۳۰۶ به دنیا آمد. بنابراین معاصر هیلاری و بازیل و نیز امپراتور کنستانتین کبیر بود که در سال ۳۰۶ به سلطنت رسید. والدین او مسیحی بودند و در جوانی تحت نفوذ اسقف یعقوب نسیبین قرار گرفت. هر چند مار اپرم زندگی زاهدانه ای داشت ولی فقط گاه به گاه در میان راهبان زندگی می کرد، با این حال در تمام طول عمر با زاهدان ادسا که نفوذ عمیقی بر وی داشتند روابطش را حفظ کرد.

اسقف یعقوب، اپرم جوان را به خدمت خویش درآورد و او را به شماسی منصوب کرد و مدیریت «مدرسه فارسها» را به او سپرد. مار اپرم تا موقعی که نسیبین تحت اشغال ایرانیان در نیامده بود در آن شهر ماند. حکایت می کنند که شماس جوان در شورای نیقیه شرکت کرده و سپس به ملاقات بازیل قیصریه رفته است.

آثار مار اپرم بیش از شرح زندگی او ایجاد مشکل می کند. دسته ای از آنها به صورت ترجمه حفظ شده اند و هرگز به صورت یک مجموعه در نیامده اند، این کار مشکلاتی در بر دارد که غالباً غیر قابل حل می باشند به خصوص اشعارش که برای مراسم پرستشی به کار رفته اند متحمل نتایج حاصله از این استفادهٔ همگانی شده اند. آثار مار اپرم به حد غیرقابل باوری نسخه برداری و تقلید و پرحجم شده اند و به همین علت نقد آثار وی کار دشواری است.

اپرم شماس که زاهدی سرسخت بود با نان و جو و سبزیجات زندگی می کرد. «بدنش از خشکی مثل یک تکه سفال به استخوانهایش چسبیده بود» مار اپرم روحیه ای عرفانی داشت و همین روحیه را در اشعارش که بر اساس هجاها و توازن کلمات بود گنجانده است. او تصاویر درخشان و رنگهای زنده را دوست می داشت و الهامات شاعرانه بی حد و حصر غزلهای او که روح ناشکیبای ما را خسته می کند کشورش را در بهت و حیرت فرو برده بود.

نوشته های ادبی مار اپرم کاملاً بی منظور هم نبودند. نیت او خنثی کردن نفوذ بدعت گرانهٔ مارسیون، باردیسان و مانی پدر مانویسم بود که آیین تازه ای را مبنی بر وحدت عقاید و ادیان تعلیم می داد و این آیین از مذهب مزدائیان ایران متاثر می شد. باردیسان سرودهایی ساخته بود که به صورت ابیاتی همراه با بندگردان بود و تعالیم او را در برداشت. مار اپرم هم همین کار را کرد، او ممره (Memré) را ساخت که اشعاری بودند برای از حفظ خواندن و نیز مدرشه (Madrasché)که به صورت آواز خوانده می شد و توسط همین اشعار بود که اثری ماندگار بر آیین عبادتی مشرق زمین باقی گذارد.

یک شرح حال نویس به شیوه ای جذاب روش تعلیمات مذهبی این شماس را برایمان تعریف می کند که مقرون به حقیقت است: «وقتی مار اپرم علاقهٔ مردم ادسا را نسبت به آواز

ملاحظه نمود، در مقابل بازیها و رقصهای جوانان، دسته های همسرایی به راه انداخت و به ایشان سرودهایی یاد داد که ابیات آن توسط بندگردان از یکدیگر جدا شده بودند. او در این اشعار افکاری لطیف و تعالیمی روحانی در مورد میلاد مسیح، رنج و مرگ او، قیام و صعود، و همچنین دربارهٔ اعترافات کنندگان، انابت و درگذشتگان را جای داد. دختران باکره روزهای یکشنبه یا در اعیاد بزرگ یا در روزهای بزرگداشت خاطرهٔ شهدا دور هم جمع می شدند و او مثل پدر در میان ایشان می نشست و ایشان را با چنگ همراهی می کرد. او ایشان را به گروههای همسرایان تقسیم می کرد تا بطور متناوب سرود بخوانند و لحن های مختلف موسیقی را به ایشان تعلیم می داد به طوری که همهٔ شهر دور او جمع می شدند و دشمنانش شرمگین شده، ناپدید می گشتند».

اشعار ممره و مدرشه در اصل گروهی توصیفی و گروهی تعلیمی هستند. گاهی اتفاق می افتد که شماس شاعر با قریحه ای کاملاً شرقی به اشعارش شکلی حزن آمیز می بخشد. او شخصیتی را به روی صحنه می آورد و رشتهٔ کلام را به دستش می سپرد، یا چند نفر را با هم به گفتگو می نشاند. شیوهٔ او بعدها در قرون وسطی برای مناجات استفاده می شد. صحبتهای او با شنوندگان وقتی که صحنهٔ داوری آخر را وصف می کند، اضطراب سئوالات و دقت وحشتناک پاسخها توسط ونسان دو بووه در قرن هشتم ذکر شده اند و احتمالاً برای دانته هم ناشناخته نبوده اند.

آثار مار اپرم

از مار اپرم تفسیرهایی از کتب مقدسه، موعظاتی درباره ایمان و بهشت به جای مانده است. در این آثار به نظریاتی برمی خوریم که از نظر الهیات سریانی محترم بودند مثلاً مادر بودن مریم در عین بکارت، اهمیت بکارت، کلیسا و ایمان به منزلهٔ بازگشت به بهشت. مار اپرم برای تفسیر کتب مقدسه، مجادلات یا موعظه همیشه از کتاب مقدس کمک می گرفت. در سرودهایی که برای حضرت مریم سراییده غالباً از جملات کتاب مقدس یا تفسیر آنها همانند سرود سلام بر تو ای مریم یا سرود ستایش وی استفاده کرده است.

او علاقه داشت موضوعات مربوط به ایمان یا زندگی درونی را مورد بررسی قرار دهد. برای او تصویر سه پادشاهی که در سکوت مشغول پرستش هستند مظهر زندگی درونی است. او احسان و دعا را به ایمان ملحق می کند و با اشتیاق این شعر را در مورد دعای درونی می خواند: مثل باکره ها نمی بایست از خانه خارج شود: سکوت و آرامش بر درگاهش پاس می دهند.

دعا آیینه ای است در مقابل چهرهٔ تو.
خداوندا، باشد که زیبایی و درخشندگیت در امان بماند
تا شریر بر آن دست نیابد.
مبادا اثر و ناپاکی اش را به جای گذارد.
آینه هر تصویری را که مقابلش قرار گیرد جذب می کند:
مبادا که افکار ما دعاهایمان را بپوشاند!
باشد که خطوط چهرهٔ تو بر آن نقش بندد
تا آینه زیباییت را محفوظ بدارد!

دعا با توبه همراه است و این برای مار اپرم یک شیوهٔ زندگی است. او دعا را به پناهگاههای یهودیان تشبیه می کند که در عهد عتیق آمده است، با این تفاوت که مسیحیان باید دائماً در دعا بمانند. دورنمای روز داوری باید این احساس را بر انگیزد که: «خداوندا، در حالی که به درگاهت شرفیاب شده ایم خود را به حضورت معرفی می کنیم، باشد که توبهٔ ما بر درگاهت پدیدار شود!»

❖ ❖ ❖